

استقامت سازنده: واکنش بهائی به ظلم و جور

نوشتهٔ مایکل کارل برگ

در صحنهٔ مبارزات شگرفی که در قرن بیستم برای تحول اجتماعی صورت گرفته، به ویژه از نوع رویارویی خشونت‌پرهیز و نافرمانی مدنی، جامعهٔ بهائیان ایران، تحت شرایط ظلم و جور شدید، یک رویکرد کاملاً غیرخصمانه را نسبت به تحول اجتماعی دنبال کرده است. ادبیات مربوط به تحول اجتماعی توجه زیادی به این الگوی غیر خصمانه نکرده است. در نتیجه این مقاله می‌کوشد تا با ارائهٔ یک طرح کلی از تجربهٔ جامعهٔ بهائی از ظلم و جور، با بررسی اصولی که راهنمای واکنش جمعی آنان به سرکوب بوده، با بحث دربارهٔ نتایج این واکنش، و با استخراج مجموعه‌ای از بینش تجربی که بتواند هدایتگر پژوهش‌های بعدی دربارهٔ پویایی صلح و تحول باشد، این الگو را مورد توجه قرار دهد.

تا پایان قرن بیستم، به مرور مجموعهٔ وسیعی از ادبیات پژوهشی در بارهٔ مبحث «مقاومت خشونت‌پرهیز در برابر سرکوب» به وجود آمد. این کتب و مقالات با بهره‌گیری از آثار و فعالیت‌های شخصیت‌های بانفوذی نظیر مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ، و نهضت‌هایی که آنان رهبر و الهام‌بخش آن بودند، و همچنین سنت‌های اخلاقی و روحانی عمیق‌تری که از آنها الهام گرفته شده بود، نشأت گرفت. در صحنهٔ این مبارزات شگرف در قرن بیستم، جامعهٔ بهائی ایران واکنش کاملاً غیرخصمانه‌ای نسبت به سرکوب شدید دنبال کرد که توجه نسبتاً کمی را به خود جلب کرده است، با آن که «یکی از معدود موارد مستندی است که در آن یک اقلیت موفق به مقاومت صلح‌آمیز» در مقابل عملیاتی سازمان‌یافته و مستمر به قصد نسل‌کشی شده است.^۱

بیش از صد و شصت سال است که جامعهٔ بهائیان ایران هدف امواج متوالی تبلیغات کینه‌توزانه و سانسور، محرومیت‌های اجتماعی و اخراج، محرومیت از تحصیل، محرومیت از داشتن شغل، محرومیت از روندهای صحیح قانونی، غارت و نابودی اموال، توقیف اموال شخصی و جمعی از سوی دولت، آتش‌افروزی، تحریک اوباش به خشونت، دستگیری و حبس غیرقانونی، شکنجه‌های جسمانی و روانی، تهدید به مرگ، اعدام و ناپدید کردن، که همه به قصد ریشه‌کن‌سازی این جامعه صورت گرفته، بوده است.^۲ بیشتر ایرانیان کینه‌ای نسبت به بهائیان ندارند و تعالیم اسلام هم

صراحتاً مدارای مذهبی را ترویج می‌کند. اما، بخش‌های قدرتمندی از حاکمیت روحانیون شیعه در ایران، با تحریک پیروان افراطی‌تر خود به ضدیت با بهائیان، با پراکندن تهمت و افترا، با جعل واقعیات از بالای منبرهای خود و از طریق رسانه‌ها و همچنین با ارباب کسانی که ممکن است به نفع بهائیان حرفی بزنند، برنامه‌کینه‌توزانه‌ای را دنبال می‌کنند که منجر به بی‌تفاوتی گسترده جامعه ایرانی نسبت به مصائب بهائیان شده است.^۳

از سال ۱۹۷۹ میلادی به بعد، موج تازه‌ای از آزار و تعقیب و خشونت توجه و اعتراض مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سایر نهادهای سازمان ملل، سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، دولت‌های مختلف، دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران کشورهای مختلف، نیروهای مرفعی در داخل جامعه ایرانی، ایرانیان تبعیدی ساکن خارج از وطن و فعالان حقوق بشر مسلمان را برانگیخته که همه متوجه بی‌گناهی و رنج‌های طولانی بهائیان ایران شده و از مقامات ایران خواسته‌اند که به عملیات خود که در حال حاضر برای سرکوب سازمان یافته آنان صورت می‌گیرد، پایان دهند.^۴ در نتیجه این توجه، ناظران خارجی به طور روزافزونی متوجه سایر جنبه‌های این دیانت نوخاسته جهانی شده‌اند که در میان منازعات و پریشانی‌های خاور میانه معاصر شکل گرفته است. گسترش مداوم جهانی، گرایش‌های دموکراتیک و تعهد آن به صلح و عدالت به دقت بررسی شده و به طور گسترده‌ای مستند گشته است.^۵ اما تا کنون، به واکنش جامعه بهائی به سرکوب کمتر توجه شده است. این مقاله می‌کوشد از واکنش بهائیان به سرکوب به عنوان نمونه کاملاً غیر خصمانه‌ای از تحول اجتماعی در مقابل تعقیب و آزار شدید، تصویر روشن‌تری ارائه بدهد.

پیشینه: سرکوب بهائیان در ایران

دیانت بهائی در اواسط قرن نوزدهم از سوی یک جوان ایرانی به نام میرزا حسینعلی که به بهاءالله (۱۸۱۷-۱۸۹۲) مشهور گشت، بنیان گردید. بهاءالله به عنوان یک مرد جوان به ثروت و امتیازات خود پشت نمود و برای این که بتواند به فقرا و محتاجان مملکت خود رسیدگی کند، حاضر نشد مقامی را که در دربار به وی پیشنهاد شده بود بپذیرد. بهاءالله از سن ۳۶ سالگی تا زمان مرگ، به علت رهبری یک نهضت «ملحدانه» مذهبی که هدفش بنای یک نظم نوین اجتماعی از راه صلح بود، از سوی مقامات ایرانی و عثمانی به زندان و تبعید فرستاده شد.^۶ نهضت بهائی از این اعتقاد

ریشه گرفته است که همه نظام‌های دینی بزرگ جهان از یک منبع لایدرک الهی سرچشمه گرفته‌اند، یک جریان واحد تحول روحانی را طی مراحل می‌گذرد، پیش می‌برند و فقط به علت زمینه‌های فرهنگی و تاریخی که در آن ظاهر شده‌اند، با یک دیگر فرق می‌کنند. آموزه‌های اجتماعی آن شامل تساوی کامل حقوق زن و مرد، رفع فقر و ثروت مفرط، هماهنگی علم و دین و لزوم تعلیم و تربیت عمومی و همگانی است. اما محوری‌ترین تعلیم این دیانت ترویج وحدت و عدالت در جهانی با وابستگی‌های متقابل و روز افزون است.^۷

جامعه‌ای که در پاسخ به آموزه‌های بهاءالله تشکیل گردید، نمونه کوچکی از جمعیت متنوع بشری است. این جامعه در حال حاضر بیش از ۵ میلیون عضو دارد که از بیش از ۲۱۰۰ قبیله بومی، نژاد و گروه قومی گرد هم آمده‌اند و نمایه‌ای از همه ملت‌ها و طبقات اجتماعی-اقتصادی کره زمین هستند.^۸ دیانت بهائی اکنون به طور گسترده‌ای به عنوان یک دیانت جهانی مستقل به رسمیت شناخته شده است.^۹ اما فاقد نظام کلیسایی یا طبقه روحانی به هر شکلی است. این جامعه به صورت منظمه‌ای از هزاران شورای حاکمه، که به صورت محلی انتخاب می‌شوند، و ۱۷۹ شورای حاکمه، که به صورت ملی انتخاب می‌شوند، و یک شورای واحد حاکمه، که به صورت جهانی انتخاب می‌شود و فعالیت‌های آن را در سطح بین‌المللی هدایت و هماهنگ می‌کند، سازمان یافته است.^{۱۰} به همین سبب این جامعه، امروز، یکی از متنوع‌ترین جوامع کره زمین است که در سرتاسر جهان گسترش یافته، از تشکیلات دموکراتیک برخوردار بوده، و در میان جوامع مذهبی و غیر مذهبی به صورت مداوم به رشد خود ادامه می‌دهد.

بهائیان، بنا به اعتقاد دینی خود، ملزمند از دخالت در احزاب سیاسی خودداری کنند و نسبت به قوانین کشوری که در آن زندگی می‌کنند اطاعت و وفاداری نشان بدهند.^{۱۱} همچنین بهائیان تشویق شده‌اند که «با پیروان همه ادیان با محبت و دوستی معاشرت» نمایند.^{۱۲} با وجود این تعهدات، جامعه بهائی از بدو پیدایش خود مورد تعقیب و آزار شدید مقامات مختلف دینی و کشوری و حامیان و هواداران آنها قرار گرفته است.^{۱۳} مبشر دیانت بهائی، سید علی محمد، مشهور به باب (۱۸۵۰-۱۸۱۹)^{۱۴} در سن ۳۰ سالگی توسط یک جوخه آتش دولتی مرکب از ۷۵۰ تفنگ‌دار تیرباران گردید.^{۱۵} در قلع و قمع که به دنبال آن آغاز گردید، حدود بیست هزار نفر از مؤمنین اولیه که شامل زنان و بچه‌ها هم می‌شدند، اغلب به بی‌رحمانه‌ترین و غیرانسانی‌ترین وضعی

* اصل بیان این است: «عاشروا یا قوم مع الادیان کلها بالروح و الزیحان».

کشته شدند و اموالشان به غارت رفت یا نابود گردید.^{۱۶} گزارش‌هایی که شاهدان عینی اروپائی در این دوره بجا گذاشته‌اند، روایت می‌کند که چگونه پیروان باب را با آهن گداخته داغ می‌کردند، سنگسار می‌نمودند، جمجمه‌هایشان را می‌شکستند، با توپ دو نیم می‌کردند، به عنوان هدف برای تمرین تیراندازی وارونه از درختان آویزان می‌کردند، دندان‌هایشان را از ریشه بیرون می‌کشیدند، چشم‌هایشان را از حدقه در می‌آوردند، آنها را مجبور می‌کردند تکه‌های بریده‌شده بدن خودشان را بخورند، شمع‌های روشن در بدنشان فرو می‌کردند، و آنها را با زنجیر به دنبال دسته‌های ارتشی در کوچه‌ها می‌گرداندند، پوست کف پای آنها را می‌کنند و در روغن داغ فرو کردند، پاهایشان را نعل می‌کردند و قبل از این که اعدام‌شان کنند، آنها را می‌دواندند.^{۱۷}

از زمان این قتل عام اولیه که تولد این جامعه را در اواسط قرن نوزدهم رقم زد، زندگی بهائیان ایران به صورت اقلیتی تحت ظلم و جور، در معرض حمله، و توأم با دوره‌های مکرر تعقیب و آزار شدید بوده است. این دوره‌ها با تحریکاتی که از بالای منبر و از طریق تبلیغات رسانه‌ای هدایت می‌شود و بازتاب کوشش‌های حساب‌شده‌ای است که برای مسموم ساختن احساسات مردم نسبت به بهائیان و ارباب ایرانیان منصف و دلسوزی که ممکن است به دفاع از آنان برخیزند، به کار گرفته می‌شود.^{۱۸} با وجود این واقعیت که دیانت بهائی تنها اقلیت غیر مسلمان در ایران است که معترف به مقام حضرت محمد است، حقانیت قرآن را قبول دارد و منشاء الهی اسلام را پذیرفته است، بهائیان در بیشتر موارد از حمایت‌های اساسی مدنی که به سایر اقلیت‌های کشور اعطا شده محروم بوده‌اند.^{۱۹}

به حاشیه راندن و تعقیب و آزار قانونی بهائیان در ایران با مدارای مذهبی که ویژگی تمدن اسلامی در اوج آن بود^{۲۰} و اکنون هنوز از سوی مسلمانان میانه‌رو در سراسر دنیا و در داخل ایران ترویج می‌شود، تضاد کاملی دارد. باری، به واسطه مبارزات قدرتی که در بخش اعظم قرون نوزده و بیست بین مقامات دولتی و مذهبی ایران و در درون هر یک از این گروه‌ها جریان داشته است، امنیت جامعه بهائی کراراً از بین رفته است.^{۲۱} در زمینه این مبارزات قدرت، بهائیان نقش هدف و بلاگردانی شناخته شده را داشته‌اند، مانند نقشی که جوامع یهودی در قرن نوزدهم و در اوایل قرن بیستم در سراسر نقاط اروپا بازی کرد و به هولوکاست انجامید.^{۲۲} به علاوه، به طور کلی، هر وقت در ایران قدرت روحانیون شیعه نسبت به مقامات غیرروحانی بیشتر شده است، تعقیب و آزار بهائیان پر رنگ‌تر شده است.^{۲۳}

با این پس‌زمینه، و با وجود ستایشی که در تعالیم قرآن از مدارا شده است، و با وجود بیانات روشن حضرت محمد در قرآن که «خداوند متجاوزین را دوست ندارد» (سوره بقره، آیه ۱۸۷)^a و این که «اجباری در دین نیست» (سوره بقره، آیه ۲۵۸)^b، در قرن بیستم تعدادی از گروه‌های افراطی اسلامی با هدف نابود کردن دیانت بهائی در ایران ظاهر شدند. این گروه‌ها عبارتند از جمعیت مذهب جعفری و جمعیت تعلیمات اسلامی و انجمن تبلیغات اسلامی که بعدها به نام صادقانه‌تر انجمن ضد بهائی و همچنین حجتیه (اشاره به حجّت، ناجی موعود شیعه) مشهور شد. این گروه اخیر، که هدف اصلی آن مبارزه با دیانت بهائی است، برای اذیت و آزار و ارباب بهائیان شبکه گسترده و سازمان‌یافته‌ای از بیش از ۱۲۰۰۰ عضو در سراسر ایران راه انداخت که در عین حال که از پشتیبانی و حمایت مالی مقامات روحانی برخوردار بود، با پلیس مخفی شاه مشهور به ساواک هم همکاری داشت.^{۲۴}

پس از سال ۱۹۷۹، و به دنبال انقلاب اسلامی به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی، موج تازه‌ای از تعقیب و آزار، جامعه بهائی را در بر گرفت. آیت‌الله خمینی که دشمن شناخته شده دیانت بهائی بود، قبل از به قدرت رسیدن روشن ساخت که جامعه بهائی که با بیش از ۳۰۰ هزار عضو، بزرگترین اقلیت دینی را در ایران تشکیل می‌دهد، از حقوق اساسی انسانی که سایر اقلیت‌های این کشور از آن برخوردار هستند، محروم خواهد بود.^{۲۵} علاوه بر آن، رؤسای انجمن ضد بهائی بسیاری از مقامات مهم را در این جمهوری تازه‌اعلام‌شده، اشغال کردند.^{۲۶} بنابراین، بلافاصله پس از انقلاب معلوم شد که بهائیان در خطر عظیمی هستند زیرا در واقع رژیم اسلامی برنامه «ضدیت کینه‌توزانه‌ای را نسبت به بهائیان» در پیش گرفته است.^{۲۷} بخش‌هایی از جمعیت بلافاصله برای خشونت بر علیه بهائیان، که حمله به آنها مجازاتی در بر نداشت، تحریک شدند. قانون اساسی جدید اسلامی (به تقلید از قانون اساسی قبلی در سال ۱۹۰۶) عمداً از به رسمیت شناختن بهائیان یا حمایت مدنی از آنان سر باز زد و «عملاً این دین را غیرقانونی اعلام کرد.»^{۲۸} دادگاه‌های رژیم جدید اسلامی به نوبه خود بهائیان را از حق دادخواهی، تقاضای جبران خسارت، یا حفاظت در مقابل کشتارها و حملات و سرقت اموال محروم کردند و حکم دادند که ایرانیانی که مرتکب چنین

^a ان الله لا يحب المعتدين.

^b لا اکراه فی الدین

کارهائی علیه بهائیان می‌شوند، برای اعمالشان مسئول شناخته نمی‌شوند، زیرا بهائیان از زمره «کافران مهدورالدم»، «مرتد» و کسانی هستند که «ریختن خونشان مباح» است.^{۲۹}

علاوه بر تشویق و بعد نادیده گرفتن اعمال شیعی که برخی از شهروندان ایرانی نسبت به بهائیان مرتکب شدند، مقامات ایرانی عملیات سازمان‌یافته‌ای را که اسناد کامل آن موجود است، برای مقابله با «مسئله بهائیان» در پیش گرفتند تا تضمین کنند که توسط دولت «رشد و توسعه آنان سد گردد». ^{۳۰} به این منظور، از سال ۱۹۷۹ به بعد ایران شاهد آن بود که چگونه «نیروی قهری تمام-عیار دولت علیه بهائیان به کار گرفته شود». ^{۳۱} در این عملیات مستمر، بیش از دویست نفر بهائی که شامل بخش مهمی از رهبران جامعه بهائی، که به روشی دموکراتیک انتخاب شده بودند، اعدام شدند؛ تقریباً ۱۰۰۰ نفر دیگر زندانی گشتند و هزاران نفر دیگر مشاغلشان را از دست دادند، بسیاری از حقوق بازنشستگی خود محروم شدند، مجبور شدند حقوق بازنشستگی و حقوقی را که در گذشته دریافت کرده بودند پس بدهند، از مدارس و دانشگاهها اخراج شدند، از خدمات درمانی محروم گشتند، اموال شخصی‌شان به غارت رفت و گورستان‌هایشان مورد بی‌حرمتی قرار گرفت.^{۳۲}

رفتار با بهائیان به قدری بد بود که در بعضی موارد، اعضای خانواده قربانیان اعدام شده را مجبور می‌کردند که بهای گلوله‌هائی را که در اعدام آنها به کار رفته بود، به دولت بپردازند و دختران ۱۷ ساله را به جرم تعلیم و تربیت کودکان بهائی در خانه‌هایشان به دار می‌آویختند.^{۳۳} علاوه بر آن، مکان‌های تاریخی و مقدس بهائی را در سراسر کشور ویران کردند. اخیراً رهبر معظم رژیم اسلامی، آیت الله خامنه‌ای نیز «به ارتش و نهادهای پلیس دستور داده است که همه بهائیان را که در حوزه مسئولیت آنها زندگی می‌کنند، شناسائی کنند و تحت نظر بگیرند». شواهدی وجود دارد که این دستور در حال اجراست.^{۳۴} این عمل منادی آشنای عملیات نسل‌کشی است که رژیم‌های استبدادی در سایر کشورها به اجرا درآورده‌اند.

بنابراین بهائیان ایران «مردم کشوری هستند که قانوناً کشوری ندارند (کشوری که امنیت آنها را تأمین کند) ، و در عین حال هدف دولت آن کشور هستند.»^{۳۵} در واقع، در دو دهه اول بعد از انقلاب اسلامی، دولت حتی بهائیان را از حق خروج از کشور هم محروم کرده بود، سیاستی که یادآور قتل عام بهائیان در قرن نوزدهم است که در آن دروازه‌های شهرهای ایرانی را می‌بستند تا وقتی بهائیان را خانه به خانه شکار می‌کنند، نتوانند از شهر فرار کنند.^{۳۶}

سردمداران حکومت از اعمال خود بر علیه بهائیان با ادعاهای بی اساس و اغلب متناقضی دفاع می کنند، مبنی بر این که دیانت بهائی، به جای دین، یک نهضت فتنه گر سیاسی است، بهائیان عوامل صهیونیسم و جاسوسان اسرائیل هستند، بهائیان عوامل و جاسوسان آمریکا، بریتانیا و امپریالیسم روسیه هستند، بهائیان ضد اسلام و شیطان پرستند، بهائیان دشمنان حکومتند، بهائیان بی عدالتی و ظلم و جور را در سراسر عالم منتشر می کنند و همدست کمونیسم هستند، بهائیان مروج فساد اخلاق، روسپی گری و سایر گناهان هستند و بهائیان قبلاً با ساواک، پلیس مخفی شاه، همکاری داشته اند. بی ارزش بودن همه این ادعاها به اثبات رسیده و از سوی سازمان ملل، نهادهای حقوق بشر و پژوهشگران بی طرف رد شده است.^{۳۷} برای مثال، ادعای فساد اخلاق و روسپی گری از این واقعیت ناشی شده است که مراجع شیعه ازدواج بهائی را معتبر نمی دانند و به این ترتیب همه ازدواج های بهائی را نوعی فساد اخلاق و روسپی گری می دانند. به همین منوال، اتهام این که بهائیان عوامل صهیونیست و جاسوس اسرائیل هستند از این واقعیت ناشی شده است که مراکز روحانی و اداری جامعه جهانی بهائی در عکا و حیفا در اسرائیل واقع شده است. با این حال تنها دلیل این امر آن است که بهاء الله از سال ۱۸۶۲ تا درگذشتش در سال ۱۸۹۲ از سوی مقامات ایرانی و عثمانی در آنجا تبعید و زندانی بود.

ماهیت فریب آمیز اتهاماتی که مقامات ایرانی مطرح می سازند با این واقعیت آشکارتر می شود که آنها مستمراً به قربانیان بهائی خود پیشنهاد آزادی از زندان و شکنجه و یا به تعویق انداختن مجازات می دهند، فقط به این شرط که آنان اعتقادات دینی خود را انکار کنند، با این که این درخواست ناقض حقوق اساسی بشر در مورد آزادی عقیده است که توسط سازمان ملل و سازمان های مختلف حقوق بشر بیان شده است. این درخواست سند روشنی است بر این که «تعقیب و آزار مذهبی انگیزه اصلی» اعمالی است که این رژیم بر ضد بهائیان انجام می دهد.^{۳۸} در واقع مرکز اسناد حقوق بشر ایران این تلاش برای تغییر اجباری عقیده را «یادآور روش های تفتیش عقاید اسپانیا» توصیف کرده است.^{۳۹}

ظاهراً کوشش برخی از علمای شیعه برای نابود کردن دیانت بهائی، هم دلیل اعتقادی دارد و هم مادی. به عبارت کلی، بسیاری از علما از جنبه اعتقادی تمایلی به پذیرش احتمال ظهور مذهبی پس از اسلام را ندارند چرا که این امر منطق تفسیری فهم آنها از اسلام (و مقام ممتاز آنها را در درون آن) به چالش می کشد.^{۴۰} به طور دقیق تر ظاهراً بسیاری از علما میلی به تحمل این ادعای

چالش برانگیز، که توسط باب مطرح گردید و توسط بهاء‌الله بسط و گسترش پیدا کرد، ندارند که همه آرمان‌ها و آرزوهای نظام‌های دینی بزرگ گذشته به تدریج در قرون آینده، هنگامی که بشریت به یک دوره عدالت و روشنگری وارد می‌شود، متحقق می‌گردد؛ دوره‌ای که در آن علما نهایتاً جائی نخواهند داشت.^{۴۱} بنابراین دیانت بهائی یک تهدید فکری به حساب می‌آید که بیم آن می‌رود موقعیت اعتقادی و اجتماعی و اقتصادی علما را که شامل نظام گسترده از اوقاف، حق العمل و مزایا هم می‌شود، از بین ببرد، چیزهایی که فقط تا وقتی برایشان می‌ماند که موقعیت ممتاز خود را در ذهن ایرانیان حفظ کنند.^{۴۲} این پیوستگی تفاسیر اعتقادی و منافع مادی انگیزه نیرومندی را برای تعقیب و آزار بهائیان به مدت صد و شصت سال فراهم ساخته است.

همان‌طور که تاریخ بسیاری از کشورها نشان داده است، بخش‌های کوچک ولی نیرومند جامعه، مانند بخش متعصب‌تر و جاه‌طلب‌تر روحانیون شیعه در ایران، اغلب توان آن را دارند که با تحریک احساسات، توسل به اشرار و اوباش، ایجاد فضای بی‌تفاوتی در آحاد مردم و با ارباب یا ساکت کردن بخش‌های دلسوز آن، که در غیر این صورت ممکن است در صدد دفاع از اقلیت مورد آزار برآیند، عملیات گسترده تعقیب و آزار و خشونت را علیه اقلیت‌های آسیب‌پذیر سازمان دهند. این همان امری است که در ایران به وقوع پیوسته است. در سالهای اخیر به نحو چشمگیری بخش‌های دلسوز جامعه ایرانی، اغلب با به جان خریدن خطرات زیاد، بار دیگر شروع به دفاع از بهائیان کرده‌اند.^{۴۳}

واکنش بهائیان در مقابل سرکوب

واکنش جامعه بهائی به ظلم و جور که خلاصه آن در بالا آمد، مستقیماً از تعالیم بهاء‌الله و جانشینان منصوب ایشان نشأت می‌گیرد. قبل از درگذشت بهاء‌الله در سال ۱۸۹۲، او دستورالعمل مکتوبی از خود به جا گذاشت و در آن فرزند ارشد خود عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴) را به عنوان جانشین و مرکز عهد و پیمان خود و منبع نهائی هدایت و مرجعیت در جامعه نوزاد بهائی منصوب نمود. عبدالبهاء تا پایان حیات در این مقام باقی بود. او در الواح وصایای خود جانشینان دوگانه-ای را به نام ولی امر و بیت‌العدل اعظم منصوب نمود. نوه ایشان شوقی افندی (۱۹۵۷-۱۸۹۷) به عنوان ولی امر امور جامعه بهائی را تا پایان حیات هدایت می‌نمود. شش سال پس از صعود

ایشان، جامعهٔ بهائی به حدی رشد یافته بود که قادر بود هیئت حاکمهٔ بین‌المللی را که در آثار بهاء‌الله پیش بینی شده بود، انتخاب نماید. به این ترتیب برای اولین بار در سال ۱۹۶۳ بیت‌العدل اعظم که در حال حاضر هدایت و هماهنگی امور جامعهٔ بهائی را در سراسر دنیا به عهده دارد و به عنوان مرکز دائمی هدایت و مرجعیت در درون جامعه عمل می‌کند، انتخاب شد.^{۴۴} نوشته‌های بهاء‌الله، همراه با تبیینات این سه مرجع مبنی بر عهد و پیمان ایشان، نگرش و اصول حاکم بر واکنش بهائی به ظلم و جور را بیان می‌کنند، نگرشی که خلاصهٔ آن در بالا آمد.

نگرش بهائی

تعلیم اساسی دیانت بهائی ضرورت اتحاد در این عصر وابستگی‌های متقابل جهانی است. در نوشته‌های بهاء‌الله هدف از تحول اجتماعی مشترک ما آن است که شاهد آن باشیم که «همهٔ نوع بشر یک روح و یک تن شده‌اند.»^{۴۵} عبدالبهاء شرح می‌دهد که در گذشته، «به کلی ائتلاف من علی الارض غیرقابل، زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود... اما حال وسائل اتصال بسیار و فی- الحقیقه قطعات خمسۀ عالم حکم یک قطعه یافته... و همچنین قطعات عالم یعنی ملل و دول و مُدُن و قری محتاج یک دیگر و از برای هیچ یک استغنا از دیگری نه... لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن.»^{۴۶} شوقی افندی در این زمینه می‌نویسد که «وحدت عالم انسانی محور تعالیم ربانی» است.^{۴۷} بیت‌العدل اعظم تصریح می‌نماید که: «وحدت، اول و آخر تمامی اهداف بهائی است.»^{۴۸} در این زمینه، واکنش بهائی به سرکوب با این نگرش شکل گرفته که وحدت و وابستگی متقابل مرحلهٔ بعدی در تحول اجتماعی مشترک بشر است، مرحله‌ای که نمایانگر بلوغ جمعی آن است. همان طور که شوقی افندی شرح می‌دهد:

اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاء‌الله است،... پیامش فقط متوجه و منحصر به افراد نیست بلکه مربوط به روابط ضروری‌ای می‌شود که باید ممالک و ملل را به هم پیوند داده و عضو یک خانوادهٔ بشری نماید... و نیز لازمه‌اش آن است که در بنیان جامعهٔ کنونی تغییراتی حیاتی (ارگانیک) صورت پذیرد که شبهش را چشم عالم ندیده است.... خلاصه وحدت عالم انسانی نماینده و نشانهٔ تحقق تکامل نوع بشر در این جهان است.^{۴۹}

^{۴۵} اصل بیان مبارک این است: ان ربکم الرحمن یحب ان یری من فی الاکوان کنفس واحد و هیکل واحد.

از نظر بهائیان وحدت نه تنها یکی از اهداف اصلی تحول اجتماعی است، بلکه «نیروئی است که به وسیله آن این اهداف به طور دائم التزایدی متحقق می‌گردد.»^{۵۰} بهاء‌الله تصریح می‌کند که «نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد.»^{۵۱} بنابراین رویکرد بهائی نسبت به تحول اجتماعی حاکی از احتراز از هر نوع فعالیت تفرقه‌انگیز یا خصومت‌آمیز است. خیلی بدیهی است که این شامل رد همه صور مقاومت یا انقلاب خشونت بار باشد.^{۵۲} علاوه بر آن، جامعه بهائی خود را با نظریه و یا رویه مخالفتِ خشونت‌پرهیز و نافرمانی مدنی، که مشخصه بسیاری از نهضت‌های اجتماعی و سیاسی قرن بیستم است، همراه نمی‌کند. بهاء‌الله در این مورد بیان می‌نماید: «نزاع و جدال را نهی فرمود، نهیاً عظیماً فی الکتاب.»^{۵۳} بنابراین رویکرد بهائی به کلی غیر خصمانه و غیر تقابلی است. به دنبال این رویکرد، بهاء‌الله برخی از عمیق‌ترین و نیرومندترین فرضیات قرن بیستم را مورد سؤال قرار می‌دهند که در درجه اول:

این [فرضیه] است که وحدت و اتحاد یک آرمان بعید و تقریباً غیر قابل

حصول است که تنها زمانی می‌توان به آن پرداخت که بسیاری از اختلافات و منازعات سیاسی به نحوی حل شده باشد، حوائج مادی به نحوی تأمین شده باشند و بی‌عدالتی‌ها به نحوی اصلاح شوند. بهاء‌الله تأکید می‌نماید که عکس قضیه صادق است. بیماری اساسی و عمده‌ای که جامعه ما را مبتلا ساخته و امراضی را تولید می‌کند که آن را فلج می‌سازد، به بیان بهاء‌الله تفرقه و اختلاف است در میان نوع بشر؛ بشری که به علت استعدادش برای معاضدت و معاونت ممتاز است و پیشرفتش تا کنون تا حدی منوط به اقدام متحد و یکپارچه بوده که در زمان‌های مختلف و در جوامع گوناگون حاصل شده است.^{۵۴}

این تصویر از وحدت - به عنوان هم وسیله و هم هدف تحول اجتماعی - آنقدر در اعتقاد

بهائی بنیادی است که همان طور که تجربه مشترک بهائیان ایران نشان می‌دهد، ویژگی عملکرد جامعه حتی در مقابل ظلم و جور شدید به شمار می‌رود. البته تحت چنین شرایطی، دنبال کردن این رویکرد اراده و تعهد بهائیان ایران را به امتحان گذاشته و منجر به زیان و ضرر شخصی بسیاری از آنان شده است. در هر نسل، افرادی از آئین بهائی کناره گرفته‌اند، برخی نسبت به تعالیم بهائی بی تفاوت گشته یا از اولیاء امور آن رنجیده‌اند و معدودی در حالی که هنوز اسماً بهائی هستند، معیارهای رفتار بهائی را زیر پا گذاشته‌اند. ولی اکثر بهائیان ایران بر اعتقاد خود راسخ مانده‌اند و جامعه در

کل به طور فوق‌العاده‌ای استقامت خود را به اثبات رسانده است و نهادهای بهائی رشد و توسعه جامعه را مطابق با رویکرد بلندمدتی که در نوشته‌های بهاء‌الله بیان شده، هدایت کرده‌اند. از این نظر، تجربه تاریخی مشترک جامعه بهائیان ایران این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که به اختصار نظری به کارآئی یک رویکرد کاملاً غیرخصمانه به تحول اجتماعی داشته باشیم. پس از بررسی مفاهیم و اصول بنیادینی که مشخصه این رویکرد است، به بررسی این تجربه می‌پردازیم.

مفاهیم و اصول واکنش بهائی به سرکوب

بهاء‌الله، مانند بنیان‌گذاران سایر نظام‌های بزرگ دینی در گذشته، تصریح می‌نماید که طبیعت بشری هم دارای جنبه مادی است و هم جنبه روحانی. بنا بر آموزه‌های ایشان، روح انسان در قالب تعامل متقابل نیروهای مادی و روحانی، که هم بر حیات درونی و هم بر حیات بیرونی ما تأثیر می‌گذارد، پیشرفت می‌کند. شوقی افندی در تشریح این موضوع می‌نویسد:

ما نمی‌توانیم قلب آدمی را از محیط بیرون آن جدا کنیم و بگوئیم همین که یکی از اینها اصلاح شد، همه چیز اصلاح می‌شود. انسان با جهان ارتباط ارگانیک دارد. حیات درونی او، هم به محیط شکل می‌دهد، و هم عمیقاً از آن تأثیر می‌پذیرد. هریک روی دیگری عمل می‌کند و هر تحول پایداری در حیات انسان نتیجه این تعاملات متقابل است.^{۵۵}

بنابراین بهائیان معتقدند راهبردهائی که برای رسیدن به تغییر پاینده اجتماعی اتخاذ می‌شوند – از جمله راهبردهای غلبه بر سرکوب خشونت‌آمیز شدید – باید به ابعاد تحول مادی و روحانی، هر دو، توجه کند که هم شامل تحول قلوب ستم‌کاران و هم ستم‌دیدگان می‌گردد. از این رو، تصور نمی‌شود که راهبردهای تقابلی، که یک گروه را به مبارزه با گروهی دیگر بر می‌انگیزد، چه خشونت‌بار باشد و چه خشونت‌پرهیز، باعث تحولی پایدار و تحول روحانی گردد. بنابراین بهائیان از همه نوع فعالیت اجتماعی نفاق‌انگیز، شامل شرکت در سازمان‌دهی احزاب سیاسی و مخالفت، احتراز می‌جویند. بیت‌العدل اعظم به جامعه بهائی توصیه می‌کند:

بهائیان اغلب، به علت احتراز از دخالت در سیاست، متهم می‌گردند که از «مشکلات واقعی» هموعانشان کناره‌گیری می‌کنند. ولی وقتی این اتهامات را می‌-

شنویم، فراموش نکنیم که اینان از زمره آرمان‌گراهای مادی هستند که برایشان کامیابی مادی، تنها نوع کامیابی «واقعی» است، در حالی که ما می‌دانیم کارکردهای دنیای مادی صرفاً بازتابی از شرایط روحانی است و تا شرایط روحانی را تغییر ندهیم، به هیچ تغییر پایدار و مثبتی در امور مادی دست نمی‌یابیم.^{۵۶}

علاوه بر توجه به ضروریات روحانی تحول، از جمله تقلیب قلب انسان، بهاء‌الله روی فرایندهای توسعه اجتماعی و مؤسساتی به صورت دست جمعی نیز تأکید زیادی دارد. در نوشته‌های بهائی تشریح شده که بشریت از مراحلی که شبیه مراحل شیرخوارگی و کودکی فرد است گذشته، و وارد مرحله‌ای شده‌ایم که شبیه بلوغ دست جمعی است، مرحله‌ای که در آن در حال پی بردن به تمام نیروهای فیزیکی خود به عنوان یک موجود و نژاد هستیم، اما هنوز نیاموخته‌ایم که چگونه با حکمت و بصیرتی که ملازم بلوغ است این نیروها را تعدیل کنیم.^{۵۷} در میان درس‌هایی که در این مرحله از رشد و پیشرفت جمعی خود باید بیاموزیم تا به دوره بلوغ که مدتهاست در انتظار آن بوده‌ایم، برسیم، یکی هم این است که چگونه با یک‌دیگر زندگی کنیم و امور جمعی خود را به نحوی عادلانه و پایدار سازمان دهیم. البته، بهائیان انتظار ندارند که انتقال به یک نظم اجتماعی کاملتر به آسانی صورت گیرد. در واقع، آنان معتقدند که این انتقال به میزان زیادی در اثر سختی‌های دائم-التزایدی صورت می‌گیرد که بشریتی که هنوز به الگوهای رفتاری نابالغ خود دل بسته است، با آن روبه رو می‌شود.^{۵۸} شوقی افندی در این باره می‌نویسد:

در حقیقت جهان به سوی سرنوشت خود پیش می‌رود. ارتباط و اختلاطِ ملل و شعوبِ ارض، صرف نظر از این که پیشوایان مختلفه دنیا چه بگویند و بکنند، امری است که اکنون به واقعیت پیوسته. اینک وحدت جهان در عرصه اقتصادی درک و تصدیق شده است. رفاه جزء در گرو رفاه کل است و پریشانی جزء سبب پریشانی کل.... عجز انسانها از درک این حقیقت آتش این مصیبت عظیم را برافروخته؛ آتشی که به نوبه خود تحقق این وحدت را شتاب می‌بخشد. به ناچار باید مصیبتی طولانی و رنج آور و جهان‌گستر، همراه با ویرانی و هرج و مرجی عمومی، ملل را متشنج سازد، وجدان جهان را تکان دهد، توده‌ها را بیدار سازد، تغییر شدیدی در اصل مفهوم جامعه شتاب بخشد و سرانجام اعضای تکه پاره و به خون

آغشته بشریت را به صورت هیكلی واحد و لاینفک و با وحدتی ارگانیک، ائتلاف
بخشد.^{۵۹}

بهائیان پیش‌بینی می‌کنند که این روند دشوار انتقالی چندین نسل طول می‌کشد چرا که
مؤسسات کهن و الگوهای رفتاری موروثی به سختی ترک می‌گردند و مؤسسات و رفتارهای جدید
به تدریج و در واکنش به فشارهای فزاینده‌ای، که موفقیت‌های فنی و تولیدی نوع انسان ایجاد کرده
است، پذیرفته می‌گردند. بنابراین رویکرد بهائی به تحول اجتماعی، شامل پاسخ بهائی به ظلم و
جور، در قالب یک زمان‌بندی که چندین نسل طول می‌کشد، دنبال می‌گردد. این امر مستلزم
استقامت، ایمان، دوراندیشی و تشخیص آن است که گاهی «صبری که در جریان‌های غالباً کند و
تدریجی تحول اجتماعی لازم است، رنج آور است».^{۶۰}

در این زمینه نوشته‌های بهائی دو فرایند متضاد را نیز توصیف می‌کنند که در سراسر این کره و
در طول دوره کنونی انتقال به یک جامعه هماهنگ‌تر جهانی در کارند. شوقی افندی این فرایندها را
به عنوان جریان‌ات همزمان «تألیف و تحلیل و انتظام و انقلاب»^{۶۱} توصیف می‌نماید. از منظر
بهائی نیروهای تجزیه و بی‌نظمی احتیاجی به کمک ندارند چرا که مؤسسات در حال شکست و
هنجارهای فرسوده اجتماعی دائماً زیر بار ناتوانی و ناسازگاری خود با شرایط کنونی جهان در حال
فروپاشی هستند. آنچه ضروری است جایگزین‌هایی عملی است که با محیطی که شدیداً به وابستگی
متقابل نیاز دارد، به خوبی سازگاری داشته باشد.

بنابراین بهائیان تشویق شده‌اند که نیرو و وقت خود را صرف فرایندهای تألیفی که مربوط به
ساختن یک نظم پایدار اجتماعی است، نمایند. این نیز دلیل دیگری است که چرا بهائیان عموماً از
دخالت در جریان‌ات سیاسی تفرقه‌انگیزی که آنان را احاطه کرده است، پرهیز می‌کنند و در عوض
برای ساختن الگوئی جدید از حکومت دموکراتیک^{۶۲} و روشهای تازه تعامل اجتماعی می‌کوشند؛
روش‌هایی که به اعتقاد آنها به تدریج خود را به عنوان جایگزین‌های پایداری برای نظم اجتماعی-
سیاسی موروثی به اثبات می‌رسانند. بیت‌العدل اعظم در تشریح این موضوع می‌نویسد:

بهائیان روش کاملاً متفاوتی را نسبت به روش معمول کسانی که خواهان
اصلاح اجتماعی هستند، دنبال می‌کنند. آنان برای دستیابی به اهداف خود از روش-
های سیاسی اجتناب می‌ورزند و توجه خود را به احیای قلوب و اذهان و رفتار مردم

و به ارائه یک الگوی کاری مؤثر و اثبات شده معطوف می‌سازند تا شاهدی باشد بر این مدعا که روشی که آنان برای زندگی مطرح می‌سازند واقع بینانه و عملی است.^{۶۳} اما بهائیان نمی‌خواهند نظرهای خود را درباره زمامداری یا جنبه‌های دیگر حیات جامعه بهائیان به دیگران تحمیل کنند. بلکه، آنان معتقدند که الگوی زمامداری که در حال بنای آن، و روش‌های تعامل اجتماعی که در حال آموختن آن هستند، تنها زمانی پایدار است که در یک جریان «کاملاً داوطلبانه» پذیرفته گردند.^{۶۴} به این جهت بهائیان همه اشکال زور، قهر، اجبار، فشار یا دعوت دینی را به عنوان وسیله‌ای برای تحول اجتماعی مردود می‌دانند. راهبرد آنها سازندگی و انجذاب است: بنای یک گزینه پایدار که، تا حدی که بتواند خود را به اثبات برساند و با نظام‌های ناعادلانه و ناپایدار نظم کهن جهانی مغایرت داشته باشد، به تدریج شمار فزاینده‌ای از مردم را به خود جذب نماید.^{۶۵}

این راهبرد در مقابل ظلم و جور شدید کیفیت خاصی پیدا می‌کند. همان طور که بیت العدل اعظم می‌فرماید، برای بهائیان: «واکنش صحیح در مقابل ظلم نه قبول خواسته‌های سرکوبگران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند می‌توانند با اتکا به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب‌کینه و نفرت محفوظ می‌دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می‌شود، و رای ظلم و عدوان بنگرند و برآن فائق آیند.»^{۶۶} در این زمینه، بیت‌العدل اعظم واکنش بهائی نسبت به سرکوب را جلوه‌ای از استقامت سازنده توصیف کرده است. در تشریح این مفهوم، بیت‌العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی ایران، که از سوی مقاماتی که مصمم بودند آنها را ناامید و پیشرفت‌شان را متوقف سازند برای ورود به مدارس عالی و دانشگاه‌ها فریب خورده بودند، می‌نویسد:

این اتفاقات اخیر خاطره وقایع جانسوزی از نیرنگ‌های بی‌رحمانه علیه نیاکان روحانی شما عزیزان را در آن سرزمین زنده می‌سازد. شایسته شما عزیزان این است که با همان روحیه استقامت سازنده که اسلاف روحانی شما در مقابل تزویر دشمنان از خود نشان دادند بر تزییقات وارده حالیه فائق آید. آن نفوس مقدسه که نظر خود را ماورای مشکلاتی که بر ایشان هجوم نموده بود، معطوف داشتند، سعی نمودند که در مقابل بی‌عدالتی، تعالیم دیانت جدید الهی را در جهت حصول مقاصد روحانی و توسعه اجتماعی به مرحله عمل در آورند. وظیفه شما نیز در این زمان

همین است. هدف آن قهرمانان شجاع امر مبارک سازندگی، تقویت و بهبود تار و پود اجتماع زادگاه خود بود و به این نیت به تأسیس مدارس برای تعلیم و تربیت یکسان دختران و پسران، ارائه اصول و عقاید جدید مترقیانه، ترویج علوم و فنون، معرفی کمک‌های مهم در زمینه‌های مختلف کشاورزی، بهداشت و صنایع موفق شدند - اقداماتی که منافع آن متوجه تمامی ملت بود. شما عزیزان نیز سعی در خدمت به وطن مألوف و کمک به احیای تمدنش دارید. آن سالکین راه حق در مقابل اعمال غیرانسانی دشمنان، صبر و آرامش، ثبوت و رسوخ، انقطاع و تعاون و تعاضد از خود نشان دادند و حيله و نیرنگ را با صداقت، و ظلم و ستم را با حسن نیت نسبت به عموم جواب گفتند. شما نیز با تخلّق به همان صفات و اخلاق حسنه و با تمسک به همان اصول روحانیه بی‌اساس بودن اتهامات ناروایی را که به شما نسبت می‌دهند ثابت نموده، تحسین اهل انصاف را برانگیخته‌اید.^{۶۷}

اما اصول مربوط به استقامت سازنده و اطاعت از قوانین کشوری به این معنا نیست که بهائیان از دادخواهی در مورد خود و در مورد سایر اقلیت‌های تحت ستم از طریق مجاری صحیح قانونی ممنوع شده باشند.^{۶۸} در واقع، بهائیان هدایت شده‌اند که از «هر وسیله اخلاقی» برای دفاع از خود و سایرین در مقابل ظلم و جور استفاده کنند^{۶۹} و برای توان‌دهی به مردم تحت ستم در هر کجا که هستند، بکوشند و از این نظر یک سابقه مسلم از مدافعه و فعالیت اجتماعی پشت سر دارند.^{۷۰} با این حال، وقتی در رابطه با جامعه خودشان عدالت در دسترس نیست، تشویق شده‌اند که در تلاش‌هایشان برای حفظ «شور و هیجان»، حتی «در مقابل تضییقات متتابعه»، «واقع‌بینی و چاره‌جویی و کاردانی و ابتکار» از خود نشان دهند.^{۷۱}

واکنش بهائی به ظلم و جور، در عین این که مسیر عدالت را از روش‌های غیرخصمانه دنبال می‌کند و می‌کوشد موضع استقامت سازنده را در طول مسیر حفظ نماید، به کمک اصول دیگری که در نامه فوق به آن اشاره شد، و در سایر آثار بهائی تشریح گشته، هدایت می‌شود. این اصول از جمله شامل موارد زیر می‌گردد: اصل رو به روشن شدن با کینه و آزار از طریق محبت و مهربانی^{۷۲}، این اصل که می‌توانیم از سختی‌ها و بلاهای نیرو بگیریم، این اصل که می‌توانیم با فدا کردن نیازها و آسودگی‌های پست‌تر مادی، به اهداف و ارزش‌های والاتر روحانی دست یابیم^{۷۳}، اصل پرورش خصائل و فضائل روحانی در خود، و اتکا به نیروی الگوی شخصی برای جذب و اصلاح قلوب دیگران^{۷۴}، و

اصل خدمت فعالانه به بشر برای ایجاد بهبود وضعیت همه مردم بدون در نظر گرفتن تمایزات مبنی بر اعتقادات دینی یا سایر طبقه‌بندی‌های هویتی.^{۷۵} طبق توصیه بیت‌العدل اعظم به دانشجویان بهائی در ایران:

بنابراین با وجدانی روشن و دیدگاهی عالم‌بین، با احتراز کامل از دخالت در هیچ نوع سیاست حزبی و با رعایت حرمت قوانین و نظم اجتماعی، برای احیای وطن خود بیش از پیش جهد و کوشش نمایید. با اعمال و خدمات پسندیده و مهر و محبت واقعی به همه، قلوب اطرافیان خود را به دست آورید حتی احترام دشمنان سرسخت خود را نیز جلب نمایید. صداقت و امانت و خلوص نیت خود را به ثبوت رسانید و برای جامعه اسم اعظم در سرزمین زادگاهش حرمت و پذیرش روزافزون به دست آورید... ضدیت با هر حقیقت الهی که جدیداً ظاهر می‌شود سنت تاریخ است و در هر عصری تکرار می‌شود. واقعیت دیگری که تاریخ با همان استمرار به آن شهادت داده آن است که هیچ عاملی نمی‌تواند مانع پیشرفت عقیده‌ای گردد که وقت و زمان آن فرا رسیده است. وقت آزادی عقیده، توافق علم و دین - خرد و ایمان - آزادی زنان، دوری و بیزاری از هر نوع تعصب، احترام متقابل افراد و دولت‌مختلف و در حقیقت عصر وحدت و اتحاد تمامی نوع بشر فرا رسیده است... خدمت به دیگران صراط مستقیم و راه نجات و فلاح است... دست اندر دست دیگران و دوش به دوش دیگر شهروندان آن سرزمین مقدس برای ترویج امور عام‌المنفعه جهد و کوشش نمائید.^{۷۶}

پس بهائیان تشویق شده‌اند که دائماً توجه خود را به انسانیت مشترکی که با دیگران دارند، معطوف نمایند و «بیگانگی» نبینند. عبدالبهاء بهائیان را نصیحت که «نظر را از مشاهده غیر پاک نمائید. بیگانه نبینید، بلکه جمیع را آشنا دانید زیرا با وجود ملاحظه بیگانگی محبت و یگانگی مشکل است.»^{۷۷}

به طور خلاصه، رویکرد جامعه بهائی به تحول اجتماعی با آرمان‌های زیر مشخص می‌گردد: تعهد جمعی به وحدت بشر، تشخیص ابعاد روحانی و مادی وجود انسان، دوراندیشی همراه با ایمان، صبر و استقامت، رد انواع فعالیت اجتماعی یا سیاسی نفاق‌انگیز و خصمانه، وفاداری و اطاعت از قوانین سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، پرورش خصائل روحانی و اتکا به نیروی

الگوی شخصی، بنای نمونه‌هائی پایدار از مؤسسات جایگزین از طرق صلح‌آمیز، جلب نظر کسانی که دعوت می‌شوند به طور داوطلبانه الگوهای حیات فردی و جمعی را بپذیرند، داشتن حالت استقامت سازنده در مقابل ظلم و جور شدید، تعهد به مقابله با کینه و آزار از طریق محبت و مهربانی، پذیرش نقشی که مشکلات و بلاها می‌توانند در روند رشد و ترقی فردی و همچنین جمعی بازی کنند، و اصل خدمت فعالانه به سعادت دیگران صرف نظر از سوابق و اعتقادات آنها و حتی تحت شرایط ظلم و جور.

البته در عمل گاهی افراد بهائی در اجرای همه این آرمان‌ها قصور می‌ورزند. در هر جامعه-ای، همان طور که بحث زیر درباره تجربه جامعه بهائی به آن اذعان دارد، طبیعی است که سطح تعهد، نهادینه‌سازی و بکارگیری موفقیت‌آمیز آرمان‌های اعلام شده آن جامعه در میان افراد تفاوت داشته باشد. به هر حال، تاریخ نشان داده است که تعهد به آرمان‌ها می‌تواند نیروئی قوی برای انگیزه، تحول و فداکاری شخصی در جهت خیر عموم باشد. در این خصوص، شاید بهترین نمودار نیروی آرمان‌هائی که در بالا برشمرده شد رغبت هزاران شهید بهائی به گذشتن از جان خود از روی پایبندی به این آرمان‌ها و این دیانت در طول سالها تعقیب و آزار خشونت‌آمیز باشد.^{۷۸}

تجربه جامعه بهائی

تجربه جامعه بهائی از دنبال کردن یک واکنش سازنده و غیر خصمانه به سرکوب، پیچیده و چندوجهی بوده است. شمار اندکی از بهائیان توان یا تمایل تعهد به آرمان‌هائی که در بالا مطرح شد و یا انجام فداکاری‌هائی را که این آرمان‌ها می‌طلبند، نداشته‌اند و از جامعه کناره گرفته و یا ایمان خود را انکار نموده‌اند. در هر نسل، معدودی علناً اصولی نظیر عدم دخالت در احزاب سیاسی را نقض کرده و از سوی مؤسسات انتخابی جامعه بهائی حق عضویت خود را در داخل این جامعه از دست داده‌اند. گروهی دیگر نیز به اموری مشغول شده‌اند که با تعالیم بهائی مغایرت داشته است و با این کار بر شدت گرفتاری‌های جامعه بهائی افزوده و بهانه به دست دشمنان داده‌اند تا عملیات تهمت و افترا را آغاز کنند، یا به کل جامعه حمله نمایند. برای نمونه در دوره‌هائی که آرامش نسبی برقرار بود، وقتی بهائیان فرصت داشتند تا در داخل ایران تحصیلات و مشاغل خود را تقریباً بدون ممانعت دنبال کنند، برخی از افراد تعالیم بهائی درباره اجتناب از فقر و ثروت مفرط و لزوم رعایت

اعتدال در همهٔ امور را نادیده گرفتند و به اندوختن ثروت‌های عظیم پرداختند که حسادت و دشمنی و سوء ظن برخی از ایرانیان را برانگیخت و به نوبهٔ خود زمینه‌ساز حمله علیه کل جامعه گردید. اما در کل، بهائیان تعهد جمعی استواری را به آرمان‌هایی که در تعالیم بهائی تجسم یافته است نشان دادند که از جملهٔ آنها آرمان استقامت سازنده در مقابل سرکوب بود.

در داخل ایران، جامعهٔ بهائی پیشرفت زیادی به سوی اجرای منویات بهاء‌الله نموده است. برای مثال، در جامعه‌ای با جریان‌های مردسالارانه که بسیاری از حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌هایی را که در دسترس مردان است، از زنان دریغ می‌کند، بهائیان اولین گروهی بودند که با حجاب زنان مخالفت و تساوی کامل زنان و مردان را اعلام کردند و شروع به اجرای این اصل در همهٔ عرصه‌های حیات خانوادگی و اجتماعی نمودند. از جمله این که اولین مدارس دخترانه را در ایران بنا نهادند. در این مدارس نه تنها به روی بهائیان بلکه به روی همهٔ مردم از هر زمینه و دینی باز بود. در واقع، این مدارس، اولین نسل زنان متخصص ایران را تربیت کرد که نفوذشان در سراسر جامعه محسوس بوده است.^{۷۹}

پیشرفت زنان بخصوص در درون خود جامعهٔ بهائی، مسلم و قطعی بود. در همان حال که جامعهٔ بهائی می‌آموخت که چگونه تعالیم بهاء‌الله را به اجرا در آورد، امری که اغلب مستلزم تجاوز از هنجارهای نیرومند اجتماعی بود، زنان به طور روز افزونی در همهٔ فعالیت‌های جامعهٔ بهائی با مردان متحد می‌شدند. در طول چند نسل زنان و مردان دوش به دوش یک دیگر و با همکاری کامل در مؤسسات و هیئت‌های انتخابی بهائی کار کردند. در این جریان، زنان مهارت‌های گرانبها و همچنین حس شرافت و ارزشمندی فوق‌العاده‌ای پیدا کردند. البته این به آن معنا نیست که جامعهٔ بهائی با موفقیت همهٔ مسائل داخلی مربوط به تساوی دو جنس را حل کرده است یا این که افراد بهائی و برخی خانواده‌های بهائی به طرق مختلف به مبارزهٔ خود با بقایای تبعیض جنسی ادامه نمی‌دهند. با این حال، در مجموع موفقیت‌های جامعهٔ بهائی ایران در رابطه با ترقی زنان چشمگیر بوده است. برای مثال، تا سال ۱۹۷۴ در میان زنان بهائی زیر ۴۰ سال، میزان سواد صد در صد بود، در صورتی که میانگین همین میزان برای کل کشور فقط ۱۵ درصد بود.^{۸۰} این تعهد به ترقی زنان، همراه با تعهدی به همین اندازه عمیق به موفقیت تحصیلی و همچنین اخلاقیات نیرومند شغلی، محرک پیشرفت سریع اجتماعی و اقتصادی کل جامعهٔ بهائیان ایران شد، تا حدی که در اواسط قرن بیستم، مقام‌های رهبری را در همهٔ بخش‌های حرفه‌ای در داخل ایران احراز کردند.

به دنبال انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، بسیاری از بهائیان که از مقامات بالائی برخوردار بودند، اخراج شدند^{۸۱} و هزاران نفر به فقر مبتلا گشتند چرا که مقامات مقرراتی وضع کردند که «برای سرکوب حیات اقتصادی جامعه بهائی طراحی شده بود»^{۸۲}. هزاران کودک و جوان بهائی نیز در سراسر کشور از دسترسی به تحصیل محروم شدند.^{۸۳} اما بهائیان به جای این که خود را از نظر سیاسی علیه مقامات سازمان دهند، یا اینکه خود را به عنوان قربانی نیروهای خارج از کنترلشان تسلیم کنند، شروع به بسیج منابع محدود خود برای ایجاد نظام‌هایی خلاق کردند تا بقای آنها را تضمین نماید. برخی از کارآفرینان بهائی با وجود تلاش‌هایی که از سوی دشمنان گوناگون برای بیرون راندن آنها از میدان می‌شد، توانستند کسب‌های کوچکی را بی‌سر و صدا حفظ کنند. در این جریان، حتی بسیاری از آنها توانستند سایر بهائیان را که مشاغل خود را از دست داده بودند، استخدام نمایند. بهائیان ایران تشکیلاتی را نیز برای مراقبت از سالمندان بهائی که حقوق بازنشستگی خود را از دست داده بودند و تعلیم و تربیت کودکانی که از مدارس اخراج شده بودند، ایجاد کردند.

بهائیان در فرایندی که نیویورک تایمز آن را «اقدامی ماهرانه برای بقای خود» توصیف کرد، «دانشگاه آزاد» خود را بنا نهادند.^{۸۴} در سال ۱۹۸۷ مؤسسه بهائی برای تحصیلات عالی (BIHE) ایجاد شد تا نیازهای تحصیلی جوانان و بزرگسالان جوان بهائی را که از تحصیل در مدارس عالی و دانشگاه‌ها محروم شده بودند، برآورده سازد.^{۸۵} این مؤسسه اکنون از طریق دروس آنلاین عمل می‌کند. این دروس به کمک سمینارها و آزمایشگاه‌هایی که در دفاتر و منازل بهائی در سراسر ایران برگزار می‌شود، تکمیل می‌گردد. با وجود تلاش‌هایی که از سوی مقامات ایرانی برای متوقف کردن کار این دانشگاه به عمل آمده است، مانند یورش بردن به صدها خانه و دفتر بهائی که با آن مرتبط بوده‌اند، مصادره اموال و اسناد و دستگیری و حبس ده‌ها نفر از استادان آن، BIHE به حدی توسعه یافته است که ۱۴ مدرک لیسانس و ۳ مدرک فوق لیسانس در علوم، علوم اجتماعی و هنر عرضه می‌کند. این مؤسسه با همکاری ۲۷۵ استاد و کارمند اداره می‌شود و بیش از ۷۰۰ درس ارائه می‌دهد. این مؤسسه تا حدی متکی به خدمات دانشگاهیان و متخصصین بهائی ایرانی است که بسیاری از آنان بعد از انقلاب اسلامی از سوی مقامات ایرانی از مشاغل خود اخراج شده‌اند. مؤسسه همچنین متکی به شبکه‌ای از استادان وابسته در سراسر جهان است که از طریق دروس آنلاین، ایجاد برنامه‌های درسی و سایر خدمات از آن پشتیبانی می‌کنند. شهرت عالی بودن کیفیت این دانشگاه باعث شده

است که بیست و پنج دانشگاه معتبر در آمریکای شمالی و اروپا و استرالیا فارغ‌التحصیلان BIHE را مستقیماً وارد برنامه‌های درسی خود در سطوح فوق لیسانس و دکترا نمایند. به طور خلاصه BIHE نمونه بارزی از استقامت سازنده بهائیان ایران است.

درحالی که بهائیان ایران در پاسخ به ظلم و جور موضع استقامت سازنده را اتخاذ کرده‌اند، جامعه جهانی بهائی، به منظور آگاهی جهانیان و دادخواهی، راهبرد روشن کردن اوضاع ایران را در چهارچوب نوظهور هنجارهای اخلاقی و حقوقی جهانی دنبال نموده است. این کمپین، که برای آگاهی دولت‌ها، سازمان‌های حقوق بشر و روزنامه‌نگاران سراسر جهان از وضعیت ایران صورت گرفته، به نحو چشمگیری موفق بوده است. از سوی مجمع عمومی و سایر ادارات سازمان ملل ده‌ها قطعنامه در حمایت از بهائیان ایران صادر شده است؛ قطعنامه‌های مشابهی از سوی پارلمان‌ها و کنگره‌های سراسر جهان به تصویب رسیده است؛ سازمان‌های مختلف حقوق بشری به دادخواهی پرداخته‌اند و رسانه‌های گروهی توجه چشمگیری به این وضعیت کرده‌اند.^{۸۶}

این کوشش‌ها مانع از برخی از خشونت‌هایی شده است که علیه بهائیان صورت می‌گیرد زیرا مقامات ایرانی وابستگی متقابل اجتماعی و اقتصادی کشور خود را به جامعه بزرگتر جهانی به خوبی تشخیص داده‌اند.^{۸۷} به این ترتیب، میل برخی از مقامات به نابود کردن جامعه بهائی با تمایل اکثریت آنان به داشتن مقبولیت بیشتر در دادگاه افکار عمومی دنیا تعدیل شده است. رفتار نمونه بهائیان در داخل ایران نیز تا حدی عملیات ضد بهائی را تخفیف داده است چرا که بسیاری از دوستان، همسایگان، همکاران و کارفرمایان مسلمان در داخل ایران، اغلب با پذیرفتن خطراتی که این کار برای خودشان داشته، در جهت محافظت و دفاع از بهائیان کوشیده‌اند. حتی برخی از روحانیون معتدل جان خود را برای حفظ خانه‌های بهائیان در مقابل اوپاش خشمگین به خطر انداخته‌اند.^{۸۸} در همین هنگام تعداد روزافزونی از روزنامه نگاران، روشنفکران و سازمان‌دهندگان جامعه مدنی شروع به ثبت علنی نگرانی خود از رفتاری که با بهائیان می‌شود، کرده‌اند و برخی از احزاب سیاسی ایران شروع به طرفداری از به رسمیت شناخته شدن بهائیان نموده‌اند.^{۸۹} بنابراین، چهارچوب نوظهور هنجارهای اخلاقی و حقوقی جهانی همتای خود را در داخل ایران دارد که مانند بسیاری از ملل معاصر از ویژگی فعل و انفعال پیچیده نیروهای پیشرو و واپسگرا برخوردار است. از این نظر، همان طور که تجربه جامعه بهائی نشان می‌دهد، نیروهای مترقی و نوظهور در بسیاری از

جوامع، آفریننده نوعی وجدان ملی هستند که روز به روز قوت بیشتری می‌گیرد و اقلیت‌های تحت ظلم و جور، به شرطی که بی‌گناهی و بی‌طرفی سیاسی‌شان معلوم شود، می‌توانند به آن متوسل شوند. تجربه سرکوب و واکنش بهائیان ایران نسبت به آن تأثیرات دیگری هم داشته است. در داخل ایران، تعهد و اراده بسیاری از بهائیان را برانگیخته است. همچنین هزاران پناهنده بهائی ایرانی را به عرصه خدمات بین‌المللی کشانده است، جائیکه در آن نفوذ ایشان روی رشد و پیشرفت جوامع بهائی در بسیاری از نقاط دنیا و همچنین خدماتی که از راه مشاغل و حرفه‌های مختلف خود به بشریت کرده‌اند، قابل توجه بوده است. الگوئی که بهائیان ایران، هم در داخل این کشور و هم پس از پراکندگی جهانی‌شان به دیگران ارائه داده‌اند، باعث شده است که در سراسر عالم بهائیان با پیشینه‌های مختلف به سطوح جدیدی از اشتیاق و تعهد برانگیخته گردند. این امر شامل توجه بیشتر به فرایند سازندگی اجتماعی و اقتصادی در میان سایر جمعیت‌های ستمدیده و محروم نیز بوده است.

البته تجربه و تأثیرات این پراکندگی جهانی را نباید بیش از حد ساده انگاشت و یا در آن اغراق کرد. بسیاری از پناهندگان بهائی در زمان فرار از ایران و هنگامی که سعی می‌کردند زندگی جدیدی را در سرزمین‌های خارج آغاز کنند، آسیب و خسارت قابل توجهی دیدند. ایمان و تعهد معدودی ضعیف شده است. برخی از آنان به درجات مختلف جذب فرهنگ‌های مادی و مصرفی کشورهایی که در آنها سکونت گزیده‌اند، شده‌اند. برخی از آنها تغییر محل داده و در نزدیکی یکدیگر سکنی گزیدند و تجمع زیاد آنها برای جوامع بهائی کوچکتری که سعی در جذب آنها داشتند منازعات فرهنگی و چالش‌هایی در پی داشته که این جوامع مجبور به حل آن بوده‌اند. اما در مجموع پراکنده شدن بهائیان ایرانی در سراسر دنیا محرک نیرومندی برای رشد و توسعه جامعه جهان‌گستر بهائی بوده و شامل کوشش‌های گسترده‌ای برای خدمت به سایر جمعیت‌های نیازمند و ستمدیده نیز شده است.

در سراسر جهان، کمپین‌های جهانی برای روشن کردن اوضاع ایران باعث شده که برای هماهنگ کردن اقدامات جهانی قابلیت‌های مؤسساتی جدیدی در درون جامعه بهائی ایجاد شود که خود مرحله جدیدی را در بلوغ داخلی جامعه مشخص نموده است. این به نوبه خود به خروج جامعه از گمنامی نسبی در صحنه جهانی کمک کرده است، صحنه‌ای که اکنون دیانت بهائی در آن به

عنوان یک دیانت مستقل جهانی شناخته شده و اصول عقاید آن به طور گسترده‌تر و مطلوب‌تری درک گردیده است.

به طور خلاصه، بهائیان با استقامتی که روی یک رویکرد اصولی و سازنده، حتی در مقابل سرکوب شدید نشان داده‌اند، قابلیت یک الگوی کاملاً غیرخصمانه تحول اجتماعی را به نمایش گذاشته‌اند. درست است که بسیاری از بهائیان بهای سنگینی برای آن پرداخته‌اند، اما احتمال دارد که این بها به مراتب سنگین‌تر می‌شد، اگر بهائیان راه مخالفت سیاسی و نافرمانی مدنی را در پیش می‌گرفتند و به این ترتیب بخش‌های بزرگی از جامعه ایرانی را با فعالیت‌های خودشان از خود دور، و زمینه را برای حمله تمام عیار مقامات آماده، و جهانیان را در رابطه با درک بی‌گناهی خود گیج می‌کردند. علاوه بر آن، همان‌طور که پاره‌ای از مطالعات اخیر نشان داده است^{۹۰}، استقامت عاطفی و روانی بهائینی که ضربه‌های روحی شدیدی را در ایران تجربه کرده‌اند، فوق‌العاده بوده است. بر اساس این مطالعات، به نظر می‌رسد که این استقامت دست‌کم تا حدی ناشی از قدرت و انسجام اعتقادات درونی آنها، معنا، بینش و هدف اخلاقی که دیانتشان برای آنها فراهم ساخته، و توانایی آنها در حفظ یک کنترل درونی بر سرنوشت اخلاقی و روحانی شان بوده است. بهائیان ایران در بیشتر موارد هرگز اجازه نداده‌اند کسانی که به ایشان ستم می‌کنند، شرایط رویارویی آنها را تعیین کنند. آنها عموماً بازی کردن نقش قربانی را نپذیرفته‌اند، انسانیت‌زدائی را نپذیرفته‌اند، کنار گذاشتن این احساس که عامل سازندگی هستند را نپذیرفته‌اند، و سازش در مورد اصول یا انکار اعتقاداتشان را نیز نپذیرفته‌اند.

دعوتی به پرس و جوی بیشتر

در سال ۱۸۸۹، ادوارد گرنویل براون، یکی از پژوهشگران آکسفورد که از نزدیک نهضت‌های بابی و بهائی را مشاهده کرده بود، نوشت که «تحمل کردن چیزی که اینها تحمل کرده‌اند، کار کوچک یا آسانی نیست و مسلماً چیزی که اینها تصور کرده‌اند ارزش بذل جان را دارد، ارزش فهمیدن را دارد.»^{۹۱} پس از بیش از یک قرن، بینش و اعتقادات جامعه بهائی کم‌کم توجه پیوسته ناظران بیرونی را به خود جلب نموده است، اما رویکرد بهائیان به تحول اجتماعی که واکنش آنها نسبت به سرکوب را نیز در بر می‌گیرد، چندان مورد توجه واقع نشده است.

در این مفهوم، تحلیل فوق دعوتی است به حوزه‌ای از پژوهش که ممکن است ابعاد پویای تحول اجتماعی در این عصر وابستگی‌های شدید و متقابل جهانی را روشن کند. درحقیقت تعالیم بهائی ادعا می‌کنند که راهبردهای تحول اجتماعی که مبتنی بر تقابل باشند، چه تقابل خشونت‌آمیز و چه تقابل خشونت‌پرهیز، در این مرحله از تاریخ بشر به نقطه‌ای رسیده‌اند که بازده نزولی دارند چرا که به علت اصلی بی‌عدالتی و سرکوب نمی‌پردازند. بنا بر نوشته‌های بهاء‌الله، علت اصلی، بی‌میلی گسترده مردم نسبت به پذیرش وحدت ارگانیک و وابستگی متقابل - در سطح روحانی و فکری - یعنی منافع و هویت مشترک همه انسانها است. با توجه به این تفسیر از واقعیت، بهائیان به نوبه خود معتقدند که هرچند ممکن است راهبردهای نفاق افکنانه و تقابلی در گذشته تحولات اجتماعی مثبتی ایجاد کرده باشد، اما این راهبردها در نهایت از پرداختن به چالش‌های کنونی جامعه جهانی، که به سرعت در حال یکپارچه شدن است، عاجزند. این تفاسیر همراه با تجربه تاریخی کلی جامعه بهائی که برگرفته از آنهاست، مجموعه‌ای از بینش‌های تجربی را تشکیل می‌دهند که می‌توانند مسیرهای تازه‌ای را برای پژوهش در مورد ابعاد تحول اجتماعی در قرن بیست و یکم ایجاد نمایند. اول این که نظریه و عملکرد جمعی جامعه بهائی نشان می‌دهد که تا وقتی که هویت‌ها و منافع اساسی در تنازع باشند، راهبردهای مبتنی بر مخالفت خشونت‌پرهیز ممکن است به سادگی و به طور فزاینده‌ای با راهبردهای پیچیده سرکوب خشونت‌پرهیز تلافی شوند زیرا آنها علل ریشه‌ای سرکوب و بی‌عدالتی اجتماعی را هدف قرار نمی‌دهند. در نتیجه می‌توان استدلال نمود که اکنون در نتیجه نهضت‌های مخالفت خشونت‌پرهیز، چرخه‌های اوج‌گیرنده تنازع و سرکوب خشونت‌بار جای خود را به چرخه‌های اوج‌گیرنده تنازع و سرکوب خشونت‌پرهیز داده‌اند. در واقع می‌توان استدلال کرد که دو قرن تنازع حزبی-سیاسی خشونت‌پرهیز در روشنفکرترین دموکراسی‌های غربی، دقیقاً به همین نتیجه و به وضعی منجر شده است که در آن گروه‌های نیرومند منفعت‌طلب به طور منظم یاد گرفته‌اند که چگونه این سازمان‌های تقابلی را به نفع خود دستکاری کنند، کاری که از جمله منجر به افزایش عظیم و مداوم فاصله بین دارا‌ترین و فقیرترین جمعیت‌ها در داخل و در بین حکومت‌های معاصر شده است. یا تاریخ نژادپرستی در ایالات متحده را در نظر بگیرید: وقتی یک جنگ شدید داخلی در دهه ۱۸۶۰ به نهاد رسمی برده‌داری پایان بخشید، برده‌داری به سرعت خود را به شکل قوانین تبعیض‌آمیز و رویه‌های آشکار نژادپرستانه، که در طول دوره بازسازی بعدی ظاهر شد، مطرح کرد. وقتی این رویه‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز به شکلی عمدتاً خشونت‌پرهیز و از

سوی نهضت حقوق مدنی ایالات متحده، که یک قرن بعد به حرکت درآمد، به چالش کشیده شد، صور ظاهری و قانونی تبعیض جای خود را به شکل‌های ظریف‌تر تبعیضی که نهادینه و بی سر و صدا شده بود داد؛ تبعیضی که به فاصله‌ها و بی‌عدالتی‌های نژادی در ایالات متحده امروز تداوم می‌بخشد، علیرغم این که اکثریت رأی‌دهندگان آمریکائی اخیراً اولین رئیس جمهور آفریقائی-آمریکائی خود را انتخاب کرده‌اند. بنابر این با وجود این که پیشرفت‌های تاریخی مهمی از طریق این روشها به دست آمده است، اما چنین به نظر می‌رسد که تا وقتی منافع و هویت‌ها از سوی بخش‌های مهمی از جمعیت بر اساس نژاد درک شود، نژادپرستی ممکن است دوباره به بازگشت خود ادامه دهد. به عبارت دیگر نژادپرستی ممکن است تا وقتی که مردم از پذیرش کامل وحدت بشر، چه در حد نظریه و چه در حد عمل سر باز زنند، باقی بماند.

دوم این که نظریه و عملکرد جمعی جامعهٔ بهائی این نکته را مطرح می‌سازد که تا وقتی هویت‌ها و منافع اساسی در تضاد باقی بمانند، حتی راهبردهای نسبتاً موفق مخالفت خشونت‌پرهیز هم ممکن است فقط به وارونه شدن یا جا به جایی روابط ظالمانه منجر گردند. این هم دوباره به این علت است که پارادایم اساسی تضاد هویت و رقابت گروه‌های منفعت‌طلب، با راهبردهای تنازع خشونت‌پرهیز تغییر نمی‌یابد. برای مثال بعد از این که در داخل بسیاری از ملت‌های غربی نهضت‌های اتحادیه‌کارگری از طریق مبارزات تقابلی سخت، اما عمدتاً خشونت‌پرهیز، مزایای مختلفی را برای کارگران خود به دست آوردند، بسیاری از این اتحادیه‌ها شروع به هواداری از سیاست‌های تجاری و قوانین کاری کردند که منافع محدود خودشان را به ضرر همشهری‌های خود که عضو اتحادیه‌ها نبودند، و همچنین کارگران بخش‌های فقیرتر دنیا، پیش ببرند. البته هدف از این مثال این نیست که موفقیت‌های چشمگیر نهضت‌های کارگری را کوچک بشماریم، بلکه هدف آن است که نشان بدهیم پارادایم‌های اساسی تضاد هویت و رقابت گروه‌های منفعت‌طلب و راهبردهای تقابلی خشونت‌بار و خشونت‌پرهیز که برای تغییر ایجاد می‌کنند، ممکن است در نهایت به دنیای عادلانه‌ای که بسیاری از اصلاح‌گران اجتماعی به دنبال آن هستند، منجر نگردد.

سوم این که نظریه و عملکرد جمعی جامعهٔ بهائی نشان می‌دهد که مخالفت خشونت‌پرهیز با مؤسسات ناعادلانه و ظالمانه، زمان و انرژی با ارزش را از بنا نهادن ساختاری مؤسسات جایگزین، که از اصول وحدت و وابستگی متقابل سرچشمه می‌گیرد، منحرف می‌سازد. از این نظر، وقتی نظام‌های ظالمانه از سوی نهضت‌های مخالفت خشونت‌پرهیز سرنگون می‌شوند، ظاهراً خلائی که به جای

می‌ماند باعث یورش گروه‌های منفعت‌طلب رقیب به سوی قدرت می‌شود که تنها نتیجه‌اش منجر شدن به شکل‌های جدید سرکوب است. برای مثال نهضت خشونت‌پرهیز استقلال، تحت رهبری گاندی، با موفقیت هند را از یوغ ظالمانه امپراتوری انگلستان آزاد ساخت. اما چون این نهضت یک الگوی پایدار، عادلانه و وحدت‌بخش برای حکومت هند ایجاد نکرده بود، خلائی که ایجاد شد، یورش به سوی قدرت را ممکن ساخت و منجر به مرگ نیم میلیون نفر در خشونت‌های فرقه‌ای، مهاجرت‌های اجباری و اسکان دوباره بیش از ۱۲ میلیون پناهنده هندو و مسلمان، تقسیم شبه قاره هند به دو حکومت متخاصم، و نیم قرن منازعه و خشونت فرقه‌ای مداوم در داخل و بین این دو دولت، که اکنون تحت تهدید متقابل سلاح‌های اتمی به سر می‌برند، گردید. باز هم منظور از این مثال آن نیست که از مقام گاندی بکاهیم یا موفقیت‌هایش را کم بشماریم، یا از نظریه‌های روشنگرایانه او درباره تنوع دینی و قومی چشم‌پوشی کنیم، و یا تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و ستودنی او را برای ایجاد هماهنگی اجتماعی نادیده بگیریم. بلکه منظور این است که محدودیت‌های احتمالی رویکرد وی را کشف کنیم و این سؤال را مطرح سازیم که آیا رویکردهای صحیح‌تری برای تحول اجتماعی وجود دارد که این عوارض جانبی را به حداقل برساند؟

چهارم این که نظریه و عملکرد جمعی جامعه بهائی نشان می‌دهد که الگوهای تقابلی تحول اجتماعی، حتی اگر خشونت‌پرهیز باشد، ممکن است در نهایت در فضای «فرهنگ رقابتی» جوامع رو به گسترش لیبرال غربی، که در آن تقریباً هر نهاد بزرگ اجتماعی به صورت یک مسابقه رسمی برای رقابت بر سر قدرت سازمان یافته است، خود را شکست دهد. به این ترتیب رقابت‌های حزبی در عرصه سیاسی، رقابت‌های وکلا در عرصه حقوقی، رقابت بر سر سرمایه‌اندوزی در عرصه اقتصادی، رقابت بر سر نمره در عرصه آموزش و پرورش، رقابت‌های جسمانی در عرصه ورزش و غیره را می‌بینیم که در آن جلوه‌های مختلف قدرت، برنده و بازنده را تعیین می‌کند. این موضوعی است که با عمق بسیار بیشتری، در نوشته دیگر بررسی شده است.^{۹۲} در این زمینه، الگوهای تقابلی تحول اجتماعی ممکن است خود را به شکست بکشاند زیرا رقابت‌هایی که بر سر قدرت صورت می‌گیرد، معمولاً نهایتاً به نفع گروه‌های حاکم اجتماعی عمل می‌کند که بیشترین قدرت را دارند. بی‌عدالتی‌هایی که از این ترتیبات حاصل می‌شود، همان چیزی است که باعث شده مردم به شکل‌های خصمانه اعتراض اجتماعی و مخالفت سیاسی، که این بی‌عدالتی‌ها را هدف قرار می‌دهد، روی آورند. جالب این است که هر چقدر این واکنش‌های تقابلی خشونت‌پرهیز باشد، باز هم به

عنوان بخش جداناپذیری از فرهنگ رقابت تفهیم میشود. از این رو، می‌توان اثبات کرد که این واکنش‌های تقابلی به امتیازات قدرتمندترین بخش‌های جامعه، از طریق اعمال نفوذ چرخه سرکوب خشونت پرهیز که قبلاً به آن اشاره شد، تداوم می‌بخشند. این امر، حتی به نحو بنیادی‌تری فرضیات مربوط به ماهیت بشر و نظم اجتماعی را که زمینه‌ساز و تداوم بخش فرهنگ رقابت هستند، منعکس و تقویت می‌کند و در این فرایند فرضیات بنیادینی را که بر اساس آنها مؤسسات و نهادهای فرهنگ رقابت ساخته می‌شوند و غالباً به کمک آنها فرهنگ بی‌عدالتی تداوم می‌یابد، مشروعیت می‌یابد - این است «پارادکس اعتراض در فرهنگ رقابت».^{۹۳}

البته بینش‌های تجربه شده‌ای که فوقاً به آنها اشاره شد بدون شک با بدبینی زیادی رو به رو خواهد شد چرا که فرضیات ریشه دار درباره ماهیت انسان و نظم اجتماعی را که در بسیاری از جوامع کنونی رایج هستند، به چالش می‌کشند. در نتیجه این مقاله دعوتی است برای گفتگو و کاوش بیشتر درباره این موضوعات حیاتی که در دهه‌های پیش رو، و در حالی که بشریت با چالش‌های مربوط به وابستگی متقابل جهانی دست به گریبان می‌شود، باید مورد توجه روزافزونی قرار گیرند. هدف از این مقاله آن نیست که بگوید بهائیان همه پاسخ‌ها را در اختیار دارند یا تنها راه درست برای تحول اجتماعی را دنبال می‌کنند. بلکه، هدف آن است که خاطر نشان سازد جامعه بهائی در حال تجربه‌اندوزی در یک چهارچوب فکری منحصر به فرد است که سئوالات جدیدی را در باره فرایندهای تحول اجتماعی مطرح می‌سازد و ممکن است بینش تازه‌ای در باره آنها بدست دهد. در این زمینه، جامعه بهائی را می‌توان یک تجربه بزرگ اجتماعی دانست که در آن راهبردهای غیرخصمانه تحول اجتماعی آزمایش و بررسی می‌شود. جامعه بهائی، در نهایت، می‌کوشد هویت‌ها و منافع متنازع را با روش‌های صلح‌آمیز، وحدت‌بخش و سازنده در چهارچوب یک هویت مشترک انسانی و منافع مشترک جمعی آشتی دهد. وقتی به گذشته و به رفتار بسیاری از گروه‌های اجتماعی در طول تاریخ بشری می‌نگریم، این راهبرد ممکن است ساده‌لوحانه به نظر بیاید. در واقع، این راهبرد بهائی احتمالاً در گذشته، زمانی که جمعیت‌های انسانی نسبتاً منزوی و مستقل بودند و می‌توانستند وحدت اساسی خود را نادیده بگیرند، یا هنگامی که چهارچوبی جهانی از هنجارهای اخلاقی و حقوقی در حال شکل‌گیری نبود تا یک جمعیت ستمدیده بتواند به آن متوسل شود، عملی نبود. اما چنین راهبردی ممکن است در آینده حیاتی باشد، چه که افزایش وابستگی متقابل بدل به واقعیت‌گریزناپذیری گشته که دیگر بشریت نمی‌تواند آن را انکار کند، هنگامی که

افزایش بیش از حد زیان‌های اجتماعی و زیست‌محیطی هزینه چنین انکاری را غیرقابل پرداخت بنماید.

به علاوه، راهبرد وحدت‌بخش و غیرخصمانه تحول اجتماعی ممکن است اکنون به دو دلیل در سطح جهانی عملی باشد: اول این که پیدایش فن‌آوری‌های همبسته و کارآیی ارتباطات و حمل و نقل جهانی برای اولین بار در تاریخ بشر این امکان را برای مردمی که از یکدیگر دور هستند فراهم ساخته تا خود را به عنوان یک خانواده واحد انسانی ببینند و در نتیجه اصل وحدت را تشخیص دهند و عملی سازند. دوم، پیدایش گفتمان‌های مترقی جهانی (از جمله) درباره صلح، عدالت اجتماعی و حقوق بشر، فرصت‌های تازه‌ای را برای تحول سازنده اجتماعی و کنش هماهنگ شده جهانی که با اصل وحدت تطابق داشته باشد، ایجاد می‌نمایند. به عبارت دیگر برای اولین بار در تاریخ بشر، یک چهارچوب جهانی برای هنجارهای اخلاقی و حقوقی در حال شکل‌گیری است که یک جمعیت ستم‌دیده می‌تواند به آن متوسل شود. در واقع، ترکیبی از این دو عامل بوده که جامعه جهان‌گستر بهائی را قادر ساخته است که از سوی خواهران و برادران خود که در ایران در محاصره هستند، به وجدان افراد منصف در سراسر جهان توسل جوید تا به نوبه خود برای تخفیف رنج‌های بهائیان ایران اقدامات مؤثری نمایند.

به این ترتیب جامعه بهائی پیشرو یک الگوی کاملاً جدید تحول اجتماعی است که به کلی ماهیت غیرخصمانه‌ای دارد و در حله اول به نظر می‌رسد که حتی در مقابل سرکوب شدید نیز عملی است. همه ناظران علاقه‌مند می‌توانند تجربه در حال رشد جامعه بهائی را در این رابطه به عنوان آزمایش این فرضیه، که صلح و عدالت می‌تواند به جای استراتژی‌های نفاق‌آمیز و یا مخرب، از طریق راهبردهای وحدت‌بخش و سازنده تحول اجتماعی عملی شود، مطالعه کنند و از آن بیاموزند.^{۹۴}

یا دداشت ها

¹ Friedrich Affolter, "The Specter of Ideological Genocide: The Baha'is of Iran," *War Crimes, Genocide and Crimes Against Humanity*, 1 (2005): 76-77.

Bill Frelick, "Iranian Baha'is and Genocide Early Warning," *Social Science Record*, 24:2 (1987): 35-37; Bill Frelick, "Refugees: Contemporary Witnesses to Genocide," in *Genocide Watch*, ed. Helen Fein (New Haven, CT: Yale University Press, 1992), 45-58. Moojan Momen, "The Ba'bi' and Baha'is Community of Iran: A Case of 'Suspended Genocide'?" *Journal of Genocide Research*, 7:2, (2005): 221-241; Paul Allen, "The Baha'is of Iran: A Proposal for Enforcement of International Human Rights Standards," *Cornell International Law Reports* 20 (1987): 337-361; Katharine Bigelow, "A Campaign to Deter Genocide: The Baha'is Experience," in *Genocide Watch*, ed. Helen Fein (New Haven, CT: Yale University Press, 1992); Christopher Buck, "Islam and Minorities: The Case of the Baha'is," *Studies in Contemporary Islam*, 5:1 (2003): 83-106; Helen Fein, *Genocide: A Sociological Perspective* (London: Sage, 1993), 86.

² Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied: The Persecution of the Baha'is of Iran* (New Haven, CT: IHRDC, 2006); Roger Cooper, "The Baha'is of Iran: The Minority Rights Group Report 51," (London: The Minority Rights Group LTD, 1985); Geoffrey Nash, *Iran's Secret Pogrom: The Conspiracy to Wipe out the Baha'is* (Suffolk: Neville Spearman, 1982); Baha'is International Community, *The Baha'is' Question: Cultural Cleansing in Iran* (New York: Baha'is International Community, 2005); Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel, *The Baha'is of Iran: Socio-Historical Studies* (Oxford: Routledge 2007); Geoffrey Cameron and Tahirih Danesh, *A Revolution Without Rights? Women, Kurds and Baha'is Searching for Equality in Iran* (London: The Foreign Policy Centre, 2008); Firuz Kazemzadeh, "The Baha'is in Iran: Twenty Years of Oppression," *Social Research*, 67:2 (2000): 537-558.

³ تأثیر این ارباب ها در سالهای اخیر شروع به کمرنگ شدن کرده است چرا که تعدادی از ایرانیان سرشناس نظیر شیرین عبادی (تنها برنده جایزه صلح نوبل در ایران و اولین زن مسلمان که این جایزه را دریافت کرده است) اغلب با به جان خریدن خطر زیاد برای خودشان، شروع به دفاع از بهائیان کرده اند. برای مرور تاریخی روی اسبابی که برای ایجاد تعصب و دشمنی بر علیه بهائیان به کار گرفته شده است، مراجعه فرمائید به: Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel, *The Baha'is of Iran: Socio-Historical Studies* (Oxford: Routledge 2007); refer especially to chapters by Abbas Amanat ("The Historical Roots of the Persecution of Babis and Baha'is in Iran"), H. E. Chehabi ("Anatomy of Prejudice: Reflections on Secular anti-Baha'ism in Iran"), Mohamad Tavakoli-Targh ("Anti-Baha'ism and Islamism in Iran"), and Reza Afshari ("The Discourse and Practice of Human Rights Violations of the Iranian Baha'is in the Islamic Republic of Iran").

⁴ برای بررسی نمونه هائی از توجهی که از سوی ناظران خارجی به درد و رنج بهائیان ایران شده است، مراجعه فرمائید به: Human Rights Watch, "Iran: Scores Arrested in Anti-Baha'is Campaign," *Human Rights News* (June 6, 2006); Amnesty International, "Iran: New Government Fails to Address Dire Human Rights Situation" (London, February 16, 2006); International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran" (Paris, August 2003); Nazila Ghanea, *Human Rights, the UN and the Baha'is in Iran* (Oxford: George Ronald and Kluwer Law International, 2002); Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel, *The Baha'is of Iran: Socio-Historical Studies* (Oxford: Routledge, 2007).

افراد مترقی در داخل جامعه ایرانی که اخیراً به نفع بهائیان ایران صحبت کرده یا در پی دفاع از حقوق آنان بوده اند، شامل شیرین عبادی، همکار حقوقی وی ابوالفضل سلطانی و سازمان آنها، مرکز مدافعان حقوق بشر در طهران، آیت الله عظمی حسین علی منتظری و پروفیسور سعید حنایی کاشانی. ایرانیان سرشناس تبعیدی که علناً به نفع بهائیان ایران صحبت کرده اند شامل دانشگاهیان، نویسندگان و روزنامه نگاران برجسته، فعالان و هنرمندانی نظیر عباس میلانی، بهرام چوبینه، محمد توکلی طرقي، اقبال لطیف، احمد بتابی، بهروز ستوده، سهیلا وحدتی، امیل ایمانی، مجید نفیسی، فرهنگ فرحی، حسین باقرزاده، خسرو شمیرانی، رضا فانی، جهانشاه رشیدیان، حسن زرهی، آذر نفیسی، علی خشتگرو شهره آغداشلو می شوند. علاوه بر آن، یک نامه سرگشاده پوزش خواهی تحت عنوان «ما شرمگینیم» اخیراً توسط گروهی متشکل از ۴۲ نفر از متخصصان تبعیدی نوشته شده است که پس از آن بیش از ۲۶۰ نفر دیگر از ایرانیان تبعیدی نام خود را به آن افزوده اند (<http://www.we-are-ashamed.com>). سازمانهای حقوق بشر ایران، احزاب سیاسی و انجمن های علمی که اخیراً بیانیه هائی را در دفاع از حقوق بهائیان ایران منتشر کرده اند، شامل فعالان حقوق بشر ایران، سازمان حقوق بشر اقلیت های ایرانی، کمیته بین المللی برای حقوق بشر در ایران، جمهوریخواهان متحد ایران، حزب مشروطه خواه ایران، سازمان اکثریت مردم ایران، سازمان سوسیالیست های ایرانی، نهضت ملی نجات ایران و انجمن پژوهشگران ایرانی می شوند. به علاوه، اخیراً یک سازمان حقوق بشر به نام شبکه مسلمانان برای حقوق بهائیان مخصوصاً به هدف دفاع از بهائیان تحت آزار و تعقیب در خاورمیانه به طور کلی و در ایران به طور اخص، شکل گرفته است.

⁵ William Collins, "The Baha'is Faith in the Eyes of the World: What the Print Media Report About the Baha'is Faith," in *The Baha'is World 1992-93: An International Record* (Haifa, Israel: Baha'is World Centre, 1993), 147-167; William Collins, *Bibliography of English-Language Works on the Ba'bi' and Baha'is Faiths: 1844-1985* (Oxford: George Ronald, 1990); Seena Fazel and John Danesh, "Baha'is Scholarship: An Examination Using Citation Analysis," *Baha'is Studies Review*, 5:1 (1995): 13-26.

⁶ برای مرور تاریخی روی حیات حضرت بهاءالله مراجعه فرمائید به:

H. M. Balyuzi, *Baha'u'llah: The King of Glory* (Oxford: George Ronald, 1980); David Ruhe, *Robe of Light: The Persian Years of the Supreme Prophet Baha'u'llah, 1817-1853* (Oxford: George Ronald, 1994); Shoghi Effendi, *God Passes By* (Wilmette, IL: US Baha'is Publishing Trust, 1944).

⁷ برای مرور کلی روی تعالیم بهائی مراجعه فرمائید به:

Peter Smith, *The Ba'bi' and Baha'is Religions: From Messianic Shi'ism to a World Religion* (Cambridge: Cambridge University Press, 1987); William Hatcher and Douglas Martin, *The Baha'is Faith: The Emerging Global Religion* (Wilmette, IL: Baha'is Publishing Trust, 1998).

⁸ Robert Weinberg, ed., *The Baha'is World: 2005-2006* (Haifa, Israel: World Center Publications, 2007), 249.

⁹ Seena Fazel, "Is the Baha'is Faith a World Religion?" *Journal of Baha'is Studies*, 6:1 (1994), 1-16; D. Barrett, "World Religious Statistics," *Britannica Book of the Year* (1992).

¹⁰ Weinberg, ed., *The Baha'is World: 2005-2006*, 249.

¹¹ البته اصل اطاعت از حکومت محدودیت هائی هم دارد. در کل بهائیان تشویق شده اند که نسبت به دولت های خود تا جائی مطیع بمانند که مجبور نشوند یکی از اصول اساسی روحانی خود نظیر عدم کتمان عقیده را زیر پا بگذارند. برای بررسی هدایت هائی بهائی در مورد وفاداری و اطاعت از حکومت، رجوع کنید به :

Peter Khan, ed., *Political Non-Involvement and Obedience to Government: A Compilation* (Baha' 'i' Publications Australia, 1979).

¹² Baha' 'u'lla' h, *Gleanings from the Writings of Baha' 'u'lla' h* (Wilmette, IL: Baha' 'i' Publishing Committee, 1939), 94.

¹³ برای دستیابی به شرح تکان دهنده این تعقیب و آزارها از زمان پیدایش این دینانت تا به امروز مراجعه فرمائید به :

Olya Roohizadegan, *Olya's Story: A Survivor's Dramatic Account of the Persecution of Baha' 'i's in Revolutionary Iran* (London: One World Publications, 1993); Baharieh Rouhani Ma'ani, *Against Incredible Odds: Life of a 20th Century Iranian Baha' 'i' Family* (Oxford: George Ronald, 2006); Muhammad Labib, *The Seven Martyrs of Hurmuzak* (Oxford: George Ronald, 1981); Shaykh Muhammad Nabil Zarandi, *The Dawn-Breakers: Nabil's Narrative of the Early Days of the Baha' 'i' Revelation*, trans. Shoghi Effendi (Wilmette, IL: Baha' 'i' Publishing Trust, 1932); William Sears, *A Cry from the Heart* (Oxford: George Ronald, 1982); Christine Hakim-Samandari, "Victory over Violence: A Personal Testimony," *World Order*, 20:1 (1985), 9-29.

¹⁴ برای یک مرور کلی روی حیات و تعالیم حضرت باب مراجعه فرمائید به :

H. M. Balyuzi, *The Baha' 'i' Herald of the Day of Days* (Oxford: George Ronald, 1973); Abbas Amanat, *Resurrection and Renewal: The Making of the Baha' 'i' Movement in Iran, 1844-1850* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1989).

¹⁵ سرجاستین شیل Sir Justin Shiel, « فرستاده مخصوص و وزیر مختار » ملکه ویکتوریا در تهران در تاریخ ۲۲ جولای ۱۸۵۰ درباره این اعدام نامه ای به لرد

پالمرستون Lord Palmerston, وزیر امور خارجه بریتانیا نوشت. این نامه را می توان به صورت اصلی خود به عنوان سند F.O. 60/152/88 در آرشیو امور خارجه در دفتر اسناد عمومی لندن یافت.

¹⁶ Moojan Momen, ed., *The Baha' 'i' and Baha' 'i' Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts* (Oxford: George Ronald, 1981); Nabil Zarandi, *The Dawn-Breakers*.

¹⁷ Momen, ed., *The Baha' 'i' and Baha' 'i' Religions*, 133-134.

¹⁸ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*; Mohammad Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha' 'i' sm and Islamism in Iran," in *The Baha' 'i's of Iran: Socio-Historical Studies*, ed. Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel (Oxford: Routledge 2007), 200-231; Douglas Martin, *The Persecution of the Baha' 'i's of Iran, 1844-1984* (Ottawa: Association for Baha' 'i' Studies, 1984).

¹⁹ Cooper, "The Baha' 'i's of Iran: The Minority Rights Group Report 51"; Martin, *The Persecution of the Baha' 'i's of Iran*.

²⁰ Boris Handal, "From Moorish Cordova to the Baha' 'i's of Iran: Islamic Tolerance and Intolerance." *IDEA Journal of Social Sciences*, 12:1 (2002), <http://www.ideajournal.com/articles.php?id=45>

²¹ Shahrough Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period* (Albany: State University of New York Press, 1980); Bahram Choubine, "Suppression of Baha' 'i's of Iran in 1955," (2008), <http://www.iranian.com/main/2008/sacrificing-innocent>.

²² Mohammad Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha' 'i' sm and Islamism in Iran," in *The Baha' 'i's of Iran: Socio-Historical Studies*, ed. Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel (Oxford: Routledge 2007), 200-231; Affolter, "The Specter of Ideological Genocide: The Baha' 'i's of Iran"; Reza Afshari, *Human Rights in Iran: The Abuse of Cultural Relativism* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2001), 158.

²³ Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha' 'i' sm and Islamism in Iran"; Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*.

²⁴ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*; Martin, *The Persecution of the Baha' 'i's of Iran*, 32-39.

²⁵ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*; Martin, *The Persecution of the Baha' 'i's of Iran*, 32.

²⁶ Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha' 'i' sm and Islamism in Iran."

²⁷ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*, 53.

²⁸ Ibid., 22.

²⁹ International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran"; Baha' 'i' International Community, *The Baha' 'i' Question: Cultural Cleansing in Iran*, 50; Cooper, "The Baha' 'i's of Iran: The Minority Rights Group Report 51."

³⁰ این عبارات از یادداشتی که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۹۱ و به درخواست رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خامنه ای و رئیس جمهور ایران، آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی نوشته شده، اخذ گردیده است. این سند راهبرد مربوط به سرکوبی بی سروصدای جامعه بهائی ایران به طریقی که توجه بین المللی را به خود جلب نکند، خلاصه می کند و برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ و در گزارش نماینده مخصوص سازمان ملل، رینالدو گالیندو پل درباره وضعیت ایران علنی شده و به طور کامل در منابع متعدد از جمله

International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran."

چاپ گردیده است.

³¹ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*, 2.

³² Baha' 'i' International Community, *The Baha' 'i' Question: Cultural Cleansing in Iran*; International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran"; Cooper, "The Baha' 'i's of Iran: The Minority Rights Group Report 51."

³³ Baha' 'i' International Community, *The Baha' 'i' Question: Cultural Cleansing in Iran*, 14.

³⁴ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*, 2.

³⁵ Buck, "Islam and Minorities: The Case of the Baha' 'i's," 92.

³⁶ Shoghi Effendi, *God Passes By*.

³⁷ Nazila Ghanea, *Human Rights, the UN and the Baha' 'i's in Iran* (Oxford: George Ronald and Kluwer Law International, 2002); Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*; Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha' 'i'sm and Islamism in Iran.": Cooper, "The Baha' 'i's of Iran: The Minority Rights Group Report 51"; H. E. Chehabi, "Anatomy of Prejudice: Reflections on Secular Anti-Baha' 'i'sm in Iran," in *The Baha' 'i's of Iran: Socio-Historical Studies*, ed. Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel (Oxford: Routledge, 2007), 184-199.

³⁸ Iran Human Rights Documentation Center, *Community under Siege*, 2; Baha' 'i' International Community, *The Baha' 'i' Question: Cultural Cleansing in Iran*; Ghanea, *Human Rights, the UN and the Baha' 'i's in Iran*; International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran."

³⁹ *Community under Siege*, 3.

⁴⁰ Tavakoli-Targhi, "Anti-Baha' 'i'sm and Islamism in Iran"; Affolter, "The Specter of Ideological Genocide: The Baha' 'i's of Iran"; Nash, *Iran's Secret Pogrom: The Conspiracy to Wipe out the Baha' 'i's*; Buck, "Islam and Minorities: The Case of the Baha' 'i's"; Eliz Sanasarian, *Religious Minorities in Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).

⁴¹ Shahrough Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran*; Cooper, "The Baha' 'i's of Iran: The Minority Rights Group Report 51"; The Universal House of Justice, Letter to the Followers of Baha' 'u'lla'h in the Cradle of the Faith, dated November 16, 2003.

⁴² Martin, *The Persecution of the Baha' 'i's of Iran*; Abbas Amanat, "The Historical Roots of the Persecution of Ba'bi's in Iran," in *The Baha' 'i's of Iran: Socio-Historical Studies*, ed. Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel (Oxford: Routledge, 2007), 173; Payam Akhavan, "Implications of Twelver Shi' 'ih Mihi'dism of Religious Tolerance: The Case of the Baha' 'i' Minority in the Islamic Republic of Iran," in *Islamic Law Reform and Human Rights: Challenges and Rejoinders*, ed. Tore Lindholm and Kari Vogt. Oslo: Nordic Human Rights Publications, 1993, 197-218

^{۴۳} برای بحث درباره افراد و سازمانهای برجسته ایرانی که به دفاع از بهائیان ایران پرداخته اند، به یادداشت های شماره ۳ و ۴ مراجعه فرمائید.
^{۴۴} برای بحث درباره این سلسله از مرجعیت مبنی بر عهد و پیمان و عملکرد آن در حفظ وحدت و تمامیت جامعه جهان گستر بهائی، مراجعه فرمائید به:

Adib Taherzadeh, *The Child of the Covenant* (Oxford: George Ronald, 2000).

^{۴۵} حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (لانگهاین آلمان، لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۴۱ (بدیع)، شماره ۱۰۷.

^{۴۶} حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱ (مصر، کردستان العلمیه، ۱۹۱۰)، ص ۳۵۶-۷.

^{۴۷} شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۲ (اونتاریوکانادا، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۹۹۲)، ص ۵۴-۵۶.

⁴⁸ Letter to the National Spiritual Assembly of the Baha' 'i's of the United States, dated May 19, 1994, 29.

^{۴۹} شوقی افندی، نظم جهانی بهائی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، (دارمشتات، آلمان: عصر جدید، ۲۰۱۰)، ص ۵۲-۵۱.

⁵⁰ *One Common Faith*, commissioned by The Universal House of Justice (Haifa, Israel: Baha' 'i' World Centre, 2005), 54.

^{۵۱} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۳۲

^{۵۲} باید توجه داشت که بهائیان به معنای دقیق کلمه صلح طلب نیستند، چرا که از یک چارچوب امنیتی جمعی جهانی که در صورت لزوم با استفاده صحیح از نیروی نظامی پشتیبانی شود، هواداری می کنند. اما آنها خشونت را به عنوان روشی برای تحول اجتماعی مجاز نمی دانند و به تعقیب و آزار مذهبی با خشونت پاسخ نمی دهند. برای بحث درباره دیدگاه بهائی درباره امنیت جمعی و استفاده صحیح از نیروی نظامی، مراجعه فرمائید به:

Baha' 'u'lla'h, *Gleanings*, 249, 254; Shoghi Effendi, *World Order of Baha' 'u'lla'h*, 40, 191-192; Sovaida Ma'ani Ewing, *Collective Security within Reach* (Oxford: George Ronald, 2007).

^{۵۳} حضرت بهاءالله، ادعیه حضرت محبوب (مصر، ۷۶ بدیع)، ص ۴۱۵.

^{۵۴} جامعه جهانی بهائی، چه کسی آینده را رقم می زند؟ تفکر و تعمق درباره قرن بیستم (نیویورک: جامعه بین المللی بهائی، ۱۹۹۹)، ص ۱۹.

⁵⁵ Letter to an individual, dated February 17, 1933.

⁵⁶ *Messages from the Universal House of Justice, 1963-1986: The Third Epoch of the Formative Age* (Wilmette, IL: Baha' 'i' Publishing Trust, 1996), 283.

^{۵۷} برای مثال به بحث بیت العدل اعظم در این زمینه مراجعه فرمائید:

To the Peoples of the World, October 1985.

⁵⁸ Shoghi Effendi, *Messages to America: Selected Letters and Cablegrams Addressed to the Baha' 'i's of North America, 1932-46* (Wilmette, IL: US Baha' 'i' Publishing Trust, 1947), 15; Shoghi Effendi, *World Order of Baha' 'u'lla'h* (Wilmette, IL: US Baha' 'i' Publishing Trust, 1938), 42, 170.

⁵⁹ *The Promised Day Is Come* (Wilmette, IL: US Baha' 'i' Publishing Trust, 1941), 122-123.

^{۶۰} بیت العدل اعظم الهی، پیام خطاب به دانشجویان بهائی ایران که از تحصیلات عالی محروم شده اند، ۹ سپتامبر ۲۰۰۷.

^{۶۱} شوقی افندی، ظهور عدل الهی، ترجمه نصرالله مودت، ج ۲ (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ بدیع)، ص ۱۵۱.

^{۶۲} بررسی مشروح الگوی بهائی برای اداره امور جامعه فراتر از محدوده این مقاله است. برای بررسی دقیق این الگو مراجعه فرمائید به:

Ali Nakhjavani, *Towards World Order* (Ariceia, Italy: Casa Editrice Baha' 'i', 2005) or Michael Karlberg, "Governance, Democracy, and Social Change: A Baha' 'i' Perspective," presented to the *Lectures in Baha' 'i' Studies Series* at the University of Haifa, March 13, 2008.

⁶³ Letter to an individual, dated April 27, 1995.

⁶⁴ Ibid.

⁶⁵ برای شرح مفصل تر این موضوع مراجعه فرمائید به :

Michael Karlberg, *Beyond the Culture of Contest: From Adversarialism to Mutualism in an Age of Interdependence* (Oxford: George Ronald, 2004).

⁶⁶ Letter to the Baha' 'i's of Iran, dated June 23, 2009.

⁶⁷

⁶⁸ The Universal House of Justice, Letter to the Baha' 'i's of Egypt, dated December 21, 2006.

⁶⁹ بیت العدل اعظم الهی، پیام خطاب به دانشجویان بهائی ایران که از تحصیلات عالی محروم شده اند، ۹ سپتامبر ۲۰۰۷.
^{۷۰} بهائیان سالهاست که از طریق دامنه ای از راهبردهای سازنده و غیر خصمانه، ظلم و جور وارده بر جمعیت های مختلف را هدف قرار داده اند. این راهبرد ها در سه حوزه وسیع دنبال می گردند: (۱) فعالیت رسمی جامعه بهائی در نهادهای نظیر سازمان ملل متحد، دولت های ملی یا سازمانهای مردم نهاد، (۲) فعالیت های اجتماعی ملهم از تعالیم بهائی که دامنه اش از ابتکارات کوچک فردی شروع می شود و تا پروژه های پیچیده ی همکاری برای توسعه اجتماعی و اقتصادی کشیده می شود، (۳) فعالیت های افراد بهائی از طریق مشاغل انتخابی خود در حوزه های نظیر تعلیم و تربیت، بهداشت، رسانه و سیاست عمومی. در حوزه اول، دفاتر جامعه بین المللی بهائی در سازمان ملل در مورد آزادی زنان در همه کشورها نقش رهبری را در عرصه بین المللی داشته اند. خدمت قابل توجهی که بهائیان در این زمینه به طور خاص کرده اند، کمپین ده ساله ای است برای جلب توجه جهانی به اولویت قائل شدن برای تعلیم و تربیت دختران، کاری که اکنون جامعه رشد و پیشرفت بین المللی به عنوان یکی از مؤثرترین راههای تشخیص می دهد که به تنهایی سطح زندگی در جوامع فقیر و تحت ستم را در همه نقاط جهان بالا می برد. علاوه بر آن، از زمان تهیه اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بهائیان در حوزه دفاع از حقوق بشر در داخل سازمان ملل متحد و سایر دادگاههای بین المللی حضور مؤثری داشته اند. جوامع ملی بهائی نیز در هواداری از پیوستن دولت هایشان به پیمان نامه های حقوق بشر نظیر پیمان نامه سازمان ملل برای از بین بردن تبعیض نژادی، پیمان نامه جهانی در مورد حقوق مدنی و سیاسی، پیمان نامه جهانی برای مجازات و جلوگیری از نسل کشی و پیمان نامه جهانی برضد شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه و غیر انسانی و تحقیر کننده نقش رهبری داشته اند. تلاش های جاری جامعه جهانی بهائی روی به تصویب رساندن پیمان نامه مربوط به از االه همه صور تبعیض بر علیه زنان و پیمان نامه حقوق کودک تمرکز دارند. در حوزه دومی که در بالا به آن اشاره شد، بهائیان در هزاران پروژه فعالیت اجتماعی در سراسر جهان مشغولند که روی دامنه وسیعی از موضوعات و نیازهای روز تمرکز دارند. مرور کلی بر رویکرد و دستاوردهای بهائیان در حوزه فعالیت اجتماعی را می توان یافت در:

For the Betterment of the World: The Worldwide Baha' 'i' Community's Approach to Social and Economic Development (United Nations Plaza, New York: Baha' 'i' International Community Office of Social and Economic Development, 2008).

^{۷۱} پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به پیروان حضرت بهاءالله در مهد امرالله، مورخ ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳.

⁷² 'Abdu'l-Baha', *Selections*, 21, 24, 258; 'Abdu'l-Baha', *Paris Talks*, 12th ed. (London: Baha' 'i' Publishing Trust, 1995), 24, 29; 'Abdu'l-Baha', *Will and Testament of 'Abdu'l-Baha'* (Wilmette, IL: Baha' 'i' Publishing Trust, 1971), 13.

⁷³ Baha' 'u'lla'h, *The Hidden Words* (London: Baha' 'i' Publishing Trust, 1932), Arabic #50, #51; 'Abdu'l-Baha', *Selections*, 238–239, 45–46, 61–64; 'Abdu'l-Baha', *Paris Talks*, 178.

اما باید توجه داشت که دیانت بهائی ریاضت را رد می کند. برای مثال مراجعه فرمائید به: *Tablets of Baha' 'u'lla'h*, 71.

⁷⁴ The Universal House of Justice, Message to Iranian Baha' 'i's throughout the world, dated February 10, 1980..

⁷⁵ 'Abdu'l-Baha', *Selections*, 141; 'Abdu'l-Baha'; *Paris Talks*, 38, 177.

76

^{۷۷} حضرت عبدالبهاء، مکتب عبدالبهاء، ج ۸، (طهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴۰ بقیع)، ص ۲۴۱.

^{۷۸} بهائیان فعالانه به دنبال شهادت نیستند، بلکه آن را فقط وقتی قبول می کنند که نتیجه شرايطی باشد که خارج از اختیار آنان است. برای بحث بیشتر درباره تعالیم بهائی در رابطه با شهادت مراجعه فرمائید به :

Abdu'l-Missagh Ghadirian, "Psychological and Spiritual Dimensions of Persecution and Suffering," *Journal of Baha' 'i' Studies*, 6:3 (1994), 1–26.

⁷⁹ Ann Boyles, "Towards the Goal of Full Partnership: One Hundred and Fifty Years of the Advancement of Women," in *The Baha' 'i' World: 1993–1994*, ed. Baha' 'i' World Centre (Haifa, Israel: 1994), 237–275; Moojan Momen, "Baha' 'i' Schools in Iran," in *The Baha' 'i's of Iran: Socio-Historical Studies*, ed. Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel (Oxford: Routledge, 2007), 94–121.

⁸⁰ Ibid.

^{۸۱} برای مثال در نتیجه قانونگزاری ضد بهائی، تا سال ۱۹۸۷ بیش از ۱۱ هزار کارمند بهائی دولت از شغل های خود برکنار شده بودند چرا که بهائیان از همه سطوح ادارات عمومی پاکسازی و از بسیاری از شرکت های خصوصی نیز اخراج گردیدند.

(Fergus Bordewich, "Holy Terror: Moslem Zealots Wage a Deadly War Against Baha' 'i' Heresies," *The Atlantic Monthly*, 259, April 1987).

⁸² Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied: The Persecution of the Baha' 'i's of Iran* (New Haven, CT: IHRDC, 2006), 40.

اقداماتی که از سوی مقامات ایرانی برای فقیر کردن بهائیان صورت گرفته شامل محرومیت از تحصیل، محرومیت از مشاغل عمومی، لغو بسیاری از جوازهای شغلی، فشار آوردن روی کارفرمایان که کارکنان بهائی خود را اخراج کنند، محرومیت از مقرری هائی که قبلاً دریافت می کردند، مطالبه مقرری هائی که قبلاً دریافت شده بود، مصادره خانه ها و سایر اموال شخصی و محرومیت از حق ارث. سندهای این فشار های اقتصادی را می توان در تعدادی از منابع یافت، از جمله گزارش « دیانت ممنوع» *A Faith Denied* که در بالا به آن اشاره شد، در: International Federation of Human Rights' "Discrimination against Religious Minorities in Iran" (Paris: August 2003); and in Reza Afshari, "The Discourse and Practice of Human Rights Violations of Iranian Baha' 'i's in the Islamic Republic of Iran," in Dominic Parviz Brookshaw and Seena B. Fazel, *The Baha' 'i's of Iran: Socio-Historical Studies* (Oxford: Routledge, 2007), 232-277. اقدامات ظالمانه ای که سند آنها در این منابع آمده است به نوبه خود مطابق با آئین نامه داخلی دولت ایران در سال ۱۹۹۱ درباره « مسئله بهائی» است که قبلاً در این مقاله به آن اشاره شد و به دولت توصیه می کند که با بهائیان « طوری برخورد کند که پیشرفت و ترقی آنها سد شود.»

⁸³ Iran Human Rights Documentation Center, *A Faith Denied*, 46. See also Tahirih Danesh, "The Rights to Education: The Case of the Baha' 'i's in Iran," in *Baha' 'i'-Inspired Perspectives on Human Rights*, ed. Tahirih Danesh (Hong Kong: Juxta Publishing, 2001), 216-230; Baha' 'i' International Community, *Closed Doors: Iran's Campaign to Deny Higher Education to Baha' 'i's* (New York: BIC, United Nations Plaza, 2005).

⁸⁴ Ethan Bronner, "Iran Closes 'University' Run Covertly by the Baha' 'i's," *New York Times*, October 29, 1998.

⁸⁵ برای کسب اطلاعات بیشتر در باره BIHE مراجعه فرمائید به :

Friedrich Affolter, "Resisting Educational Exclusion: The Baha' 'i' Institute of Higher Education in Iran," in *Diaspora, Indigenous, and Minority Education*, 1:1 (2007): 65-77; R. Bollag, "Thirty-Six Professors Arrested in Iranian Crackdown on Underground Baha' 'i' University," *Chronicle of Higher Education*, 45 (1998); or refer to the BIHE website at <http://www.bihe.org>.

⁸⁶ برای مثال مراجعه فرمائید به :

Nazila Ghanea, *Human Rights, the UN and the Baha' 'i's in Iran*; Amnesty International, "Iran: New Government Fails to Address Dire Human Rights Situation"; International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran"; Iran Human Rights Documentation Center, *Community under Siege*; Human Rights Watch, "Iran: Scores Arrested in Anti-Baha' 'i' Campaign," *Human Rights News* (June 6, 2006); International Federation of Human Rights, "Discrimination against Religious Minorities in Iran"; Collins, "In the Eyes of the World."

⁸⁷ Momen, "The Ba' bi' and Baha' 'i' Community of Iran: A Case Of 'Suspended Genocide'?" Bigelow, "A Campaign to Deter Genocide: The Baha' 'i' Experience"; Affolter, "The Specter of Ideological Genocide: The Baha' 'i's of Iran."

⁸⁸ Mohammad Tavakoli-Targhi, "Oneself as Another: Iranian Subjectivity and the De/Recognition of Baha' 'i's," paper presented to the 33rd Annual Meeting of the Middle East Studies Association (Washington, DC: 1999).

⁸⁹ به یادداشت های شماره ۳ و ۴ مراجعه فرمائید.

⁹⁰ Marjan Davoudi, "Spiritual Dimension of Adaptation to Persecution and Torture among Iranian Baha' 'i' Women" (The Chicago School of Professional Psychology, 2003); Abdu'l-Missagh Ghadirian, "Intergenerational Responses to the Persecution of the Baha' 'i's of Iran," in *Intergenerational Handbook of Multigenerational Legacies of Trauma*, ed. Yael Danieli (New York: Plenum Press, 1998), 513-532; Abdu'l-Missagh Ghadirian, "Psychological and Spiritual Dimensions of Persecution and Suffering"; Abdu'l-Missagh Ghadirian, "Human Responses to Life Stress and Suffering," *Baha' 'i' Studies Notebook* 3 (1983), 49-62; Fereshteh Bethel, "A Psychological Theory of Martyrdom," *World Order*, 20:3/4 (1986), 5-25.

⁹¹ گزیده ای از سخنرانی ادوارد گرانویل براون، چاپ شده در:

Religious Systems of the World: A Contribution to the Study of Comparative Religion, 3rd ed. (New York: Macmillan, 1892), 352-353.

⁹² برای دستیابی به نظریه پردازی و اثبات تجربی کامل تر این موضوع مراجعه فرمائید به :

Karlberg, *Beyond the Culture of Contest*, and Karlberg, "The Paradox of Protest in a Culture of Contest," *Peace and Change*, 28:3,(2003): 319-347.

⁹³ Karlberg, "The Paradox of Protest in a Culture of Contest."

⁹⁴ The Universal House of Justice, *To the Peoples of the World*, October 1985, 56.